

دفترهای کارگری سوسیالیستی

# جنبش کرد

وضع زنان در کردستان

جنبش کارگری در

ترکیه



اردیبهشت ۱۳۷۰

کارگران جهان متحد شوید

مه ۱۹۹۱



شماره

فهرست مطالب شماره ۴ :

صفحه	نویسنده	
۱	م. رازی	جهت گیری رژیم رفسنجانی بسوی امپریا لیزم
۴	ما زیا رروزیه ثا. هه ورامی	پیروزی جنبش کرد : انقلاب ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی
۱۳	سارا مقدم	تقویم سیاسی : مروری برتا ریخچه رهبری ناسیونالیستی کرد
۱۸	شاهین صالح	برنامه عمل کارگران : مبارزه برای آزادی ملت های تحت ستم
۲۰	الف. آهنگر	جنبش کارگری دهقانی کردستان و دورنمای آن
۳۱	پ. گویا	نظری اجمالی به وضع زنان در کردستان
۳۵	بهمن جهاندوست	جنبش کارگری ترکیه بار دیگر اوج می گیرد

طرح روی جلد :

طرح روی جلد نشریه بین الملل کمونیست ( کمینترن )

بتاریخ اول ماه مه ۱۹۱۹

## جهت گیری رژیم رفسنجانی بسوی امپریالیزم

در طی جنگ آمریکا با عراق ، رژیم حاکم بر ایران ، بدنبال سیاست نزدیکی به امپریالیزم که پس از مرگ خمینی بطور آشکار دنبال کرده است ، تمام هم و تمركز خود را در راستای نزدیک تر شدن به دولت های امپریالیستی بخصوص آمریکا گذارد. برای نخستین بار در طول حیات رژیم ، آقای رفسنجانی به بهانه میانجی گسری بین آمریکا و عراق خواهان مذاکره رسمی و علنی با امپریالیزم آمریکا شد (البته مذاکرات پشت پرده و غیر رسمی از ابتدا بدرجات متفاوت وجود داشته است). وزیر توسعه روابط خارجی دولت بریتانیا ، خانم لیندا چوکر ، برای نخستین بار پس از ۱۳ سال از طرف امپریالیزم بریتانیا تحت عنوان "مذاکره در مورد مسایل کردها" به تهران رفت و آقای ولایتی راپشت درهای بسته ملاقات کرد. روابط دیپلماتیک ایران با عربستان سعودی ، یکی از متحدان اصلی آمریکا در منطقه از سر گرفته شد. رژیم رفسنجانی برای ادامه حیات خود به مثابه یک رژیم سرمایه داری باید در عمل به امپریالیزم ثبات کند که تبدیل به یک رژیم معتدل ، قابل اعتماد شده است . باید نشان دهد که قادر به تضمین امنیت برای سرمایه های خارجی و داخلی است . باید اقدامات لازم و کافی برای جلب امپریالیزم انجام دهد. خاتمه جنگ و تضعیف رژیم صدام هر چه پیشتر این امکان را برای رژیم رفسنجانی فراهم کرده است . رژیم حاکم بر ایران مایل به پیر کردن خلاء ای است که پس از سرنگونی رژیم شاه در منطقه خاور میانه وجود آمده است . امپریالیزم بدنبال یافتن ژاندارم منطقه ، و رفسنجانی خواهان کسب این نقش است . یکی از دلایل اصلی حضور نظامی امپریالیزم در منطقه خاور میانه ، نیز تحقق این امر است . اکنون دیگر برعهده رفسنجانی است که قابلیت خود را برای گرفتن "شغل" جدید نشان دهد . رژیم رفسنجانی باید وفاداری خود را در سطح سیاسی و اقتصادی به امپریالیزم نشان دهد . و چنین اقداماتی را به نقد آغا ز کرده است .

نخست اینکه ، برای جلب حمایت امپریالیزم ، رژیم باید در عمل نشان دهد که یک دولت یکپارچه و مرکزی و قدرتمند است . ادغام شهرهای ، ژاندارمگری و کمیته انقلاب اسلامی و ایجاد یک نیروی واحد به نام "نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران" و ملقب کردن پاسداران به سپهبد و سرلشکر و سرهنگ ! در راستای چنین سیاستی قرار دارد . دولت های غربی همواره از تراکم و کثرت مراکز قدرت در ایران ناراضی بوده اند . آنان یکروز توافق با یک جناح از رژیم میکردند و روز بعد همان توافق توسط جناح دیگر نقض می شد . امپریالیزم

تصریحاً به رفسنجانی اعلام داشته که یکی از پیش شرط های الحاق رژیم سرمایه داری ایران به سرمایه داری بین المللی ایجاد یک قدرت واحد است . امپریالیسم باید بدانند که با چه کسی طرف است . اکنون با تشکیل یک نیروی مرکزی و واحد ، رفسنجانی امیدوار است که یکی از مسایل اولیه این رژیم سرمایه داری را حل کرده و به جهان سرمایه داری پیوسته و در کنار دوستان خود مانند آقای جرج بوش قرار گیرد .

بمنظور کسب رضایت امپریالیسم ، رژیم حاکم بر ایران باید اثبات کند که دیگر یک رژیم تروریستی نیست و کاری به کارگروگان گیری ندارد . آزادی اخیر آقای راجر کوپر - که به عنوان جاسوسی ۵ سال پیش دستگیر شده بود - از زندان اوین ، گامیست در جهت این سیاست . روابط و مذاکرات با رژیم های امپریالیستی چنان نزدیکست که قبل از آزادی کوپر یک تروریست ایرانی بنام مهرداد کویکی از زندان انگلستان آزاد شده و به رژیم ایران تحویل داده شد . هم اکنون مذاکرات پشت پرده برای آزادی گروگان های غربی مستقر در لبنان در جریان است و رژیم رفسنجانی قول داده که تمام نفوذ خود را برای آزادی آنان بکارگیرد .

مضافاً بر این ، رژیم رفسنجانی هم اکنون در صدد جلب سرمایه داران ایرانی نیز شده است . بدیهیست که اگر سرمایه داران ایرانی امنیت لازم را احساس نکنند و به ایران بازنگردند ، سرمایه داران غربی نیز تشویق به این کار نمیشوند . بدین منظور ، اخیراً مدیربانک سپه ، تشکیل یک بانک جدید را برای " ایرانیان سرمایه دار مقیم خارج از کشور " که مایل به سرمایه گذاری در زمینه های صنعتی هستند ، اعلام کرد . و " تسهیلات " ارزی بسیاری را در اختیار آنان گذارد . دولت ایران قول داده است که امنیت سرمایه را برای کلیه سرمایه داران ، چه ایرانی و چه خارجی تضمین کند .

در سطح اقتصادی نیز رژیم رفسنجانی وفاداری خود را به جهان امپریالیسم در عمل اثبات کرده است . از دیبا صادرات نفت خام ایران به کشورهای اروپایی در دوره بحران اقتصادی سال گذشته ، و از دیبا واردات از اروپا (و ژاپن) نشاندهنده میل و گرایش روشن رژیم به امپریالیسم است . آقای رفسنجانی در مصاحبه اخیر خود با هفته نامه آلمانی " اشپگل " بر " بی خطر " بودن آمریکا در منطقه تاکید گذاشت . و در رد سوال مصاحبه کننده مبنی بر شایهت های رژیم فعلی حاکم بر ایران با رژیم شاه اعلام کرد : " شاه اصولاً بیشتر بر نیروها و منابع خارجی تکیه میکرد ، ما بر منابع داخلی تکیه داریم . شاه به غرب متکی بود . ما مستقل

هستیم...". حال باید دید که طبق آمار و ارقام سال گذشته، تا چه حد گفته آقای رفسنجانی صحت دارد.

در سال ۱۹۹۰، صادرات آلمان فدرال به جمهوری اسلامی به ۲/۵ میلیارد دلار رسید. ایران اکنون بدل به یکی از بزرگترین بازارهای آلمان در خاور - میانه شده است. صادرات آلمان به ایران در قیاس با سال ۱۹۸۹، ۶۵٪ افزایش یافته است. در مقابل، ایران صادرات خود را به آلمان ۸/۷٪ ازدیاد داده و صادرات عمدتاً نفت خام بوده است. در همین دوره، ژاپن صادرات خود را به ایران ۶۵٪ و ایتالیا ۱۰۰٪ و انگلستان ۶۵٪ افزایش داده اند. فرانسه نیز ایران را تبدیل به یکی از عمده ترین ممالک تامین کننده نفت خود کرده است. اکنون باید آقای رفسنجانی سوال کرده که آمار فوق چگونه "استقلال" ایران را از امپریالیسم نشانه میزند؟ و بر کدام منابع داخلی بجز نفت رژیم آقاسی رفسنجانی "تکیه" کرده است؟ مگر رژیم شاه غیر از این عمل کرد؟

امروز بیش از هر زمان دیگر، دست آقای رفسنجانی برای توده های زحمتکش ایران رو شده است. کسی دیگر توجهی به این گونه عوام فریبی ها نمی کند. در انظار کارگران و زحمتکشان ایران این رژیم یک رژیم سرمایه داری است. و هر رژیم سرمایه داری، چه با تاج شاهنشاهی و چه با عمامه آخوندی برای حفظ بقای خود، باید خدمت امپریالیسم درآید. آقای رفسنجانی نیز که مدتهاست جهت گیری به سمت امپریالیسم را آغاز کرده، امروز صرفاً سیاست رژیم خود را علنی کرده است. برای قطع رابطه با امپریالیسم باید کل دستگاه دولتی رژیم سرمایه داری ایران سرنگون شود و حکومت کارگران و دهقانان بجای آن ایجاد گردد. طبقه کارگر و قشر بیثروی آن باید از هم اکنون تدارک سرنگونی رژیم را از طریق ایجاد کمیته های مخفی عمل کارگری برای سازماندهی اعتماد عمومی سیاسی و قیام مسلحانه آغاز کنند.

م. رازی

## پیروزی جنبش کرد: انقلاب ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی

همزمان با خاتمه جنگ یکطرفه آمریکا با رژیم صدام، مردم تحت ستم کرد قیام مسلحانه خود را علیه رژیم بعث عراق آغاز کردند. کردستان عراق در عرض چند روز به اشغال مردم کرد درآمد. شهر نفت خیز کرکوک تحت کنترل نیروهای مسلح کرد قرار گرفت. در عین حال برخی از شهرهای جنوبی عراق در دست سایر زحمتکشان (بخصوص شیعیان) عراق افتاد. ارتش عراق نیز بلافاصله دست به سرکوب خونین آنان زد. امپریالیزم آمریکا که تا چند هفته قبل صحبت از سرنگونی صدام به میان می‌آورد، با مشاهده دینامیزم مبارزات زحمتکشان عراق علیه رژیم بعث به وا همه افتاده و برای حفظ بازمانده رژیم دیکتاتوری عراق به ناکاپو افتاد. آقای جرج بوش به رژیم ایران برای حمایت از شیعیان هشدار داده و در مقابل خواست رهبران کرد مبنی بر کمک رسانی به مردم کردستان سکوت اختیار کرد، و اجازه پرواز هلیکوپترهای جنگنده عراقی برای بمباران مردم کرد را به رژیم عراق داد. امپریالیزم آمریکا نشان داد که از مردم مسلح کرده مراتب بیشتر از حضور صدام و او همه دارد.

سوسیالیست‌های انقلابی، حتی در اوج جنگ بین امپریالیزم آمریکا و رژیم صدام، در کنار زحمتکشان عراق قرار گرفتند. همانطور که مشاهده شد، نه صدام قصد مبارزه علیه امپریالیزم را داشت و نه آمریکا هدفش سرنگونی رژیم بعث بود. امپریالیزم با تضعیف صدام و حضور نظامی در منطقه به کلیه خواست‌های خود رسید و اکنون با حفظ رژیم بعث کنترل منطقه را بیشتر تضمین خواهد کرد. اکنون رژیم بعث با تائید آمریکا مشغول سرکوب بیرحمانه مردم زحمتکش عراق شده است. حدود ۳ میلیون زن و بچه و مردان و زنان سالخورده بطرف مرزهای ایران و ترکیه رهسپار شده و نیروهای هوایی رژیم عراق در حال بمباران آوارگان هستند. اینکه تا چه حد رژیم صدام و امپریالیزم موفق به سرکوب نهایی جنبش کرد خواهند شد، بستگی به مقاومت و اتخاذ سیاست انقلابی توسط جنبش کرد دارد. به هر رو، سوسیالیست‌های انقلابی باید بدون چون و چرا از مبارزات بحق ملیت‌گردد ر راه احقاق مطالباتشان دفاع کنند. اما، دفاع بی قید و شرط از جنبش مردم زحمتکش کردستان به مفهوم تائید رهبری و برنامه آن نیست. سوسیالیست‌های انقلابی باید محدودیت‌های سیاست‌های رهبری آنان را گوشزد کرده و برای تشکیل یک رهبری کارگری متکی بر دهقانان فقیر مبارزه کنند. پیروزی مردم کردستان علیه دیکتاتوری صدام و امپریالیزم با این

امرگزه خورده است . رهبری ملیت‌گردد سنتا در دست گرایشات ناسیونا لیستی ( با برنامہ بورژوازی ) و رادیکال خرده بورژوازی ( با برنامہ های متکی بر ائتلاف طبقاتی ) بوده است . ( البته عناصر و نیروهای انقلابی که مستقلا به ارائه برنامہ مارکسیزم انقلابی دامن زده اند نیز وجود داشته اند ، اما ، در قیاس با دو گرایش اصلی از وزنہ زیادی برخوردار نیستند ) . شرط پیروزی و غلبہ مردم کرد بر رژیم سرمایہ داری عراق ، بستگی به استنتاج درس های لازم از شکست فعلی و برخورد به عدم موفقیت جنبش در دوره گذشته دارد . از این سروسررسی اجمالی ریشہ های ناسیونالیزم در کردستان و سیاست های دوره قبیل رهبری جنبش ، برای جهت گیری آتی سوسیالیست های انقلابی در کردستان عراق ضروری است .

اما ، در ابتدا میپردازیم به علل شکست اخیر .

اعتراضات توده ای خودانگیخته مردم زحمتکش عراق در شهرها ، علیه جنگ - افروزی صدام در حین جنگ آمریکا با عراق آغاز گشت . اما ، این تظاهرات و اعتراضات پراکنده و غیرمتشکل بودند . با اعلام آتش بس اعتراضات خودبخودی مردم شکل نوینی بخود گرفت . اعتراضات اولیه ابتدا در بصره توسط مردم شهر و سربازان از جبهہ بازگشته آغاز شد . و بلافاصله به شهرهای زبیر ، عماره ، دیوانہ ، و سپس کربلا و نجف گسترش یافت . گرچه حرکت توده ای مردم در شهرهای جنوبی عراق عمدتاً توسط شیعیان عراقی صورت گرفت ، اما ، زحمتکشان سنی و مسیحی نیز در این شهرها نقش تعیین کننده ای ایفا کردند . اکثر مراکز امنیتی پلیس مخفی رژیم ( مراکز امن و استخبارات ) بدست مردم افتاد . پس از این حرکات اولیه مردم بود که " رهبران " شیعه با همکاری رژیم ایران در حرکات اعتراضی شرکت کردند .

چند روز پس از اعتراضات در جنوب ، مردم کردستان نیز بطور خودانگیخته و مستقل از " رهبری " سنتی ، در چند شهر مانند رانیه و سلیمانیه مبارزه را آغاز کردند . در ابتدا چند گروه مستقل از رهبری سنتی وارد مبارزه شدند . مردم مسلح این شهرها بلافاصله به تشکیل شوراهای مسلح ( لیژنه ) اقدام کردند ، کلیتہ امور دفاعی شهرها به دست آنان سازمان یافت . پس از این حرکات خودانگیخته بود که " رهبران " سنتی جنبش دست به فعال کردن

جبهه متولفه برای "سازماندهی" انقلاب زدند. جبهه مذکور مرکب بود از حزب دمکرات کردستان (به رهبری مسعود بارزانی)، اتحادیه میهن پرستان کردستان (به رهبری جلال طالبانی)، حزب سوسیالیست کردستان (به رهبری دکتر محمود رسول مامند)، شاخه کردستان حزب کمونیست (به رهبری عزیزمحمد)، حزب ملت کردستان (به رهبری سامی عبدالرحمان) و حزب سوسیالیست کرد (یک حزب راست کرای ناسیونالیستی). گرچه این جبهه در تسخیر کرکوک نقش تعیین کننده ای دارا بود، اما کل انرژی و توان خود را بجای معطوف کردن به بسیج توده ها برای یک مبارزه مستقل از امپریالیزم و رژیم های سرمایه داری منطقه، در راستای مذاکرات پشت پرده با امپریالیزم و رژیم های ایران، ترکیسه و سوریه نهاد (نمایندگان این جبهه ائتلافی بارها برای مذاکره به سوریه و ترکیه و آمریکا سفر کردند). این جبهه در میان توده ها چنان توهمی نسبت به آقای بوش و امپریالیزم ایجاد کرده بود که آنان تا روزهای آخر متوقع بودند که آمریکا به کمک آنان بیاید!

بالاخره، جبهه فوق با چندین سازمان اسلامی، در بیروت، مجلس مشترکی برای حکومت آتی عراق اعلام کردند. با وجود اختلافات ریشه ای سیاسی بسا سازمان های شیعیان اسلامی مانند مجلس شورای اعلی اسلامی، سازمان عمل اسلامی و حزب دعوه اسلامی (سازمان هایی که بدرجات مختلف در ارتباط با رژیم ایران هستند)، در مورد شکل حکومت بعدی در عراق، رهبران کرد با طرفداران رژیم ایران وارد اتحاد شدند تا مشترکا دست استمداد بسوی امپریالیزم دراز کنند.

از ابتدا مشخص بود که چنین سیاست هایی که توده های کرد و شیعه را فدایی می مذاکرات پشت پرده با امپریالیزم و سرمایه داران منطقه می کند محکوم به شکست است - و چنین نیز شد! رهبران کرد با رد دیگر در عمل نشان دادند که نه تنها اعتقاد به مبارزات مستقل توده ها خارج از چارچوب برنامه سرمایه داری و امپریالیزم ندارند که حتی به خواست های ناسیونالیستی خود نیز وفادار نیستند - آنان حتی حاضر نشدند برای یک کردستان مستقل از عراق مبارزه کنند!

حال میرد ازیم به ریشه ها و سابقه محدودیت های رهبری ناسیونالیستی

کرد.



## ریشه های ناسیونالیسم در کردستان

قبل از نفوذ امپریالیسم در خاور میانه، مردم کرد از یک زندگی قبیله‌ای برخوردار بودند. آنان اشتغال به دامداری در مناطق کوهستانی و تولید کتاف و ورزی در مناطق دشتی، همراه با خرده تجارت در فصول مهاجرتی، داشتند. سطح تولیدات کشاورزی بسیار نازل و صرفاً در حد امرار معاش بود. محصول افزونه متعلق به رئیس قبیله بود. شهرها کوچک و عمدتاً مراکز تجاری بودند تا مراکز تولیدی صنایع دستی.

نفوذ امپریالیسم در خاور میانه و ادغام تدریجی مناطق کردنشین در بازار جهانی سرمایه‌داری، تغییرات عمده‌ای در این نواحی به همراه داشت. روابط اقتصادی و اجتماعی کهن، کاملاً شکسته شد. از دید فعالیت‌های تجاری و پیدایش "بازار کار" راه را برای ایجاد یک نظام سرمایه‌داری هموار کرد. روابط طبقاتی اقتصاد سرمایه‌داری، افتراق طبقاتی در میان کردها آغاز گشت. روابط طبقاتی جایگزین روابط کهن قبیله‌ای می‌شوند. زمین‌ها را روسای قبایل از آن خود کرده و دهقانان اکثر محصول خود را تحویل آنان می‌دهند. روسای قبایل به اخذ مالیات‌های سنگین و بیگاری از دهقانان می‌پردازند.

بتدریج این روند با گسترش صنایع نفت تسریع می‌شود (بخصوص در کردستان عراق). منابع نفتی کرکوک و موصل، از غنی‌ترین منابع نفتی خاور میانه می‌باشند. چندین هزار کرد در صنایع نفتی کارگرمی شوند. تا اواسط قرن بیستم روابط اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری کهن کاملاً زخم‌پاشیده شد. اگرچه هنوز نهادهای قبیله‌ای کهن در بسیاری از نقاط باقی است.

تحت این شرایط، آگاهی قبیله‌ای جای خود را به آگاهی ملی می‌دهد. جنبش ملی‌گرم مبارزه را برای ایجاد ملت - دولت واحد سازمان می‌دهد. در همین حال، جنبش ملی‌گرم علیه ستم‌های که توسط حکومت‌های سرمایه‌داری مرکزی اعمال می‌شود، با مبارزه علیه سرمایه‌داران داخلی ادغام می‌گردد.

اما، آنچه منجر به پیدایش ملیت‌گرمی گردد - یعنی نفوذ امپریالیسم در خاور میانه و ادغام مناطق کردنشین در بازار جهانی سرمایه‌داری، خود همان عاملی است که (با کمک رژیم‌های سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم) مردم کرد را از حقوق ملی و دمکراتیک خود در راستای تشکیل دولت خود محروم کرده است.

مبارزات مردم کرد در راه احقاق حقوق خود، بطور عینی، همواره با نظام امپریالیستی و دولت سرمایه‌داری مرکزی (وسرمایه‌داری داخلی) در تقابل قرار گرفته‌اند. امپریالیسم با تشکیل دولت‌های قوی در منطقه و استفاده از نفوذ بورژوازی کرد در درون توده‌های کرد، از گسترش جنبش در راه کسب استقلال جلوگیری بعمل آورده‌است.

پس از جنگ جهانی اول، با تضعیف امپریالیسم در سطح جهانی، اوج گیری جنبش‌های آزادی بخش ملی در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره، و پیروزی نخستین انقلاب کارگری روسیه... امپریالیسم انگلیس سیاست قبلی خود، معروف به "تفرقه افکن و حکومت کن" را با ایجاد دولت‌های مرکزی قوی برای سرکوب جنبش‌ها، جایگزین کرد. کمک به تشکیل دولت‌های مرکزی در عربستان (خانواده سعود)، عراق (هاشمی‌ها)، ایران (رضاخان پهلوی)، ترکیه (آتا ترک)... نمایانگر چنین سیاستی بود. هدف این رژیم‌ها سرکوب هرگونه جنبش‌های جدایی طلب و استقرار دولت مرکزی قوی بود. سیاست رضاخان در ایران (همانند آتا ترک در ترکیه) تماحب زمین‌های قبیله‌ای، سکنی دادن اجباری و جلوگیری از مهاجرت فصلی قبایل بود. این اقدامات منجر به مرگ تعداد بیشماری از کردها (وسایبر قبایل) گشت.

بدین ترتیب ملیت‌گرد توسط امپریالیسم جهانی میان چهار دولت تقسیم می‌شود. سرکوب هرگونه اعتراض و حرکت توده‌ای به وحشیانه‌ترین شکلی توسط این دولت‌های مرکزی صورت می‌گیرد. اما، این تحولات در مناطق مختلف کردستان به یک شکل و سرعت تحقق نیافت. در سال‌های دهه ۱۹۲۰ که رژیم‌های آتا ترک و رضاخان مشغول سرکوب جنبش‌های محلی بودند، دولت عراق هنوز از قدرت کامل برخوردار نبود. در واقع دولت عراق در دهه گذشته توانسته که به یک دولتست قوی مرکزی تبدیل شود.

به هر رو، تلاش‌های دولت‌های مرکزی ایران، ترکیه، عراق و سوریه نه تنها به نایب‌بودی پایه‌های عینی مبارزات ملی گردن نیجا می‌دهد، که برعکس، همان طور که واقعه اخیر در عراق نشان داده‌است، این مبارزات ادامه داشته و در تشدید جنبش و آگاهی ملی و ضد سرمایه‌داری مردم کرد نقش مهمی ایفا کرده‌است.

### محدودیت‌های رهبری ناسیونالیستی در کردستان

تقسیم مصنوعی کردستان توسط امپریالیسم، دواصل تعیین‌کننده و حائز

اهمیت را در کنار یکدیگر قرار داده است. از یکسو، تا زمانی که توده‌های کسرد موفق به شکستن هر چهار رژیم سرمایه‌داری (ایران، عراق، سوریه و ترکیه)، در طی مبارزات ضد امپریالیستی خود نشوند، راه حل نهایی در راستای کسب حقوق ملی و تعیین سرنوشت، امکان پذیر نخواهد بود. یعنی برقراری ارتباط سیاسی و همبستگی تشکیلاتی نه تنها با متحدان کرد در کشورهای مجاور، که ایجاد پیوند با طبقه کارگر عرب، فارس و ترک، و از طرف دیگر، به علت ادغام ناموزون بخش‌های مختلف کردستان در ساخت اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه‌داری مزبور، آهنگ رشد مبارزات در هر قسمت می‌تواند متفاوت باشد. مبارزه می‌تواند با اوج خود در یک کشور علی‌رغم فروکش در کشور مجاور ادامه یابد. برای مثال تا چند هفته پیش مبارزات کردهای عراق علیه رژیم صدام در زمانی رخ میداد که مقاومت کردهای ترکیه و ایران تا حدودی فروکش کرده بودند. اما، ناآشیراً خود را بر مبارزه کردهای کل منطقه می‌گذارد.

در اینجا این سوال مطرح میشود که چرا تا کنون جنبش کرد با استفاده از این ناموزونی‌ها به پیروزی دست نیافته است؟ علت شکست‌های گذشته مردم کسرد (و شکست اخیر)، نه ارتباطی به عدم مبارزه پیگیر آنان داشته و نه ربطی به قدرت دولت‌های مرکزی. علت اصلی کلیه شکست‌های جنبش کرد را باید در نقش رهبری ناسیونالیستی و خرده بورژوازی مردم کرد جستجو کرد. رهبری بارزانی‌ها و حزب دمکرات کردستان عراق، که از نیروهای عمده کردستان بوده‌اند، در زمینه سیاسی و مسائل برنامه‌های هرگز از چارچوب محدود ناسیونالیستی / سرمایه‌داری فراتر نرفت. رهبری بارزانی‌ها هیچگونه کوششی در ترکیب مبارزه برای "خودمختاری" ملی با مبارزه برای حل مسائل اجتماعی توده‌ها نکرده است. حزب دمکرات هیچ کوششی در ادغام مبارزات توده‌های کرد در عراق با مبارزات توده‌های کرد در ایران و ترکیه نکرد. این رهبری برعکس، همواره دست‌مدد بسوی امپریالیزم و رژیم‌های سرمایه‌داری کشورهای مجاور دراز کرده است. این رهبری هرگز درک نکرده و نمی‌تواند درک کند که رژیم‌های سرمایه‌داری و خود امپریالیزم سد اصلی راه "خودمختاری" برای مردم کردستان است. تاریخ مبارزات این رهبری نشان داده است که حل مسأله ملی در کردستان با حفظ یک برنامه بورژوازی (باید مکرانیک) عملی نیست. مرور تاریخچه این رهبری برای درک مسائل امروز کردستان عراق ضروری است.\*

\* - رجوع شود به مقاله مروری بر تاریخچه رهبری ناسیونالیستی کرد.

"اتحادیه میهن پرستان کردستان" رهبری جلال طالبانی نیز، علی‌رغم اتخاذ مواضع رادیکال و انقلابی (البته تا مقطع سال ۱۹۸۳ که سیاست‌های خود را تغییر نداده بود)، خود را در چارچوب یک برنامه "دمکراتیک" (یعنی برنامه ائتلاف طبقاتی با بورژوازی کرد) محبوس کرده و تاکنون قادر به ارائه یک راه حل ریشه‌ای نشده است. در اوضاع اخیر هم نشان داد که ائتلاف با احزاب سرمایه‌داری را به مبارزه مستقل توده‌ها علیه امپریالیزم و سرمایه‌داری ترجیح می‌دهد.

### انقلاب کرد: انقلاب ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی

کارگران و زحمتکشان کرد، برای ایجاد شرایط پیروزی نهایی بر صدام، باید خود را از چارچوب یک برنامه بورژوازی و دمکراتیک رها کنند. پیروزی نهایی انقلاب کردستان در گرو پیروزی انقلاب در کل منطقه است. شروط اصلی تحقق این پیروزی در نکات زیر نهفته است:

۱- مبارزه در راستای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری - نظامی بعث عراق. تجربه مبارزات ملیت‌گرا در چند دهه گذشته اثبات کرده است که حتی شمار "خودمختاری برای کردستان و دمکراسی برای عراق" بدون سرنگونی کامل ابزار دولت بعثی عراق امکان پذیر نیست. هرگونه سازش و یا ایجاد توهم در میان زحمتکشان کرد مبنی بر ادامه مسالمت‌آمیز حیات سیاسی در کردستان با حضور یک رژیم سرمایه‌داری مرکزی غیر واقعی و غیر عملی است. شعار سرنگونی رژیم صدام با شعار حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدایی و استقلال ملی و تشکیل دولت مستقل، گره خورده است.

بدیهی است که سرنگونی صدام بدون دخالت فعال توده‌های زحمتکش عراقی امکان پذیر نمی‌باشد. یک رهبری انقلابی در کردستان عراق باید همواره کوشش در ایجاد وحدت سیاسی و تشکیلاتی با طبقه کارگر و زحمتکشان عراق کند. ایجاد اتحاد سیاسی و تشکیلاتی نیز با تشکیل یک حزب انقلابی لنینیستی سراسری عملی است. کل زحمتکشان عراق (طبقه کارگر، دهقانان، ملیت‌های تحت ستم و زنان...) باید از طریق یک تشکیلات واحد سیاسی، دولت مرکزی را سرنگون کنند.

۲- مبارزه علیه رژیم‌های ایران، ترکیه و سوریه

مهمترین و اساسی‌ترین درس شکست‌های جنبش‌کرد، در دوره گذشته (و اخیر)،

اینست که حل مسأله ملی بدون ارتباط مبارزه بخشهای مختلف مردم کرد واقع در دولت های کلیه این کشورها امکان پذیر نیست. گرچه سطح مبارزات در کلیه این کشورها موزون و همزمان نیست، اما، وظیفه یک نیروی انقلابی در یکی از این کشورها برقراری ارتباط تنگاتنگ با سایر کردهای منطقه است. به محض پیروزی موقتی اخیر در کردستان عراق می بایستی این پیروزی و امکانات حاصل از آن در خدمت کردهای ترکیه و ایران و سوریه قرار میگرفت. کردهای ایران، ترکیه و سوریه سالهاست که علیه رژیم های خود مبارزه کرده و می کنند. امروز بیش از هر زمان دیگر رژیم ایران مشغول سرکوب کردها می باشد. همبستگی کردها و مبارزه مشترک آنان برای سرنگونی رژیم های مرکزی خود را من پیروزی نهایی مردم کرد در راستای تحقق خواست های آنان است.

اما بجای انجام این امر مهم، رهبران ناسیونالیست و خرده بورژوازی کرد عراق مشغول برقراری ارتباط با رژیم ایران شدند. رژیمی که کارگران و زحمتکشان ایران و بخصوص کردها را بیش از یک دهه سرکوب و مرعوب کرده است. کردهای انقلابی عراق می بایستی شدیداً علیه این گونه ارتباطات ایستادگی کرده و با هم ملیتی های کرد و زحمتکشان فارس همبستگی اعلام می کردند و ناسرحدات مکان آنان را در جهت سرنگونی رژیم حاکم بر ایران یاری می رسانند. رژیم های منطقه نهایتاً باید دیگر کنار آمده و مشترکاً کل زحمتکشان منطقه را سرکوب خواهند کرد (و چنین نیز کرده اند). خیانت رژیم شاه را بر مردم کرد عراق نباید از یاد برد. قتل عام های کردها توسط دولت ترکیه را نباید فراموش کرد.

سوسیالیست های انقلابی عراق پس از تجربه تلخ اخیر باید از هم اکنون در راه ایجاد وحدت با کردهای ایران و ترکیه و سوریه و زحمتکشان فارس، عرب و ترک گام های لازم را بردارند. پیروزی کردهای عراق برای تعیین سرنوشت خود با پیروزی کردهای ایران، ترکیه و سوریه ادغام شده است. انقلاب کردستان یک انقلاب ضد سرمایه داری است و در کل منطقه باید تحقق یابد.

۳- مبارزه برای کوتاه کردن دست امپریالیزم از منطقه

جنگ اخیر امپریالیزم آمریکا با رژیم بعث یکبار دیگر ماهیت امپریالیزم را به توده های زحمتکش منطقه نشان داد. امپریالیزم در عمل اثبات کرد که خواهان سرنگونی صدام نیست. هر اسامپریالیزم از مردم مسلح کردستان به مراتب بیشتر از صدام سرکش است. از دیدگاه سردمداران گاخ سفید، صدام قابل تادیب است و نهایتاً با امپریالیزم کنار می آید (همانطور که چنین شد)، اما مردم کردستان را بسادگی نمیتوان به زانو درآورد.

اما، با این وصف، رهبران ناسیونالیست کرد دست همکاری بسوی آمریکا دراز کرده و با سفرهای متعدد به ایالات متحده آمریکا، و ترتیب مذاکرات مخفی با دولت بوش توقع اخذ کمک داشتند! آنان پس از نیم قرن هنوز درک نکرده‌اند که تقسیم و تجزیه کردستان توسط امپریالیسم صورت گرفته و عمده‌ترین سد جلوسوی تحقق "خودمختاری" ملی، خود امپریالیسم است. آنان هنوز فریب سخن بردازی های پوچ آقای بوش را مبنی بر سرنگونی صدام می‌خورند. سوسیالیست‌های انقلابی کرد هیچ توهمی به امپریالیسم ندارند و باید برای قطع دست‌های کل امپریالیست‌ها و متحدانش (و اسرائیل) از منطقه، مبارزات پیگیر و مستقل خود را آغاز کنند. رهبران ناسیونالیست و رادیکال خرده‌بورژوازی کسرد که به نحوی از انحاء در چارچوب برنامه‌های بورژوازی اسیر شده‌اند، هرگز از امپریالیسم و رژیم‌های بورژوازی نمی‌توانند برش قاطع کنند.

سوسیالیست‌های انقلابی، برای پایان دادن برستم ملی و ایجاد استقلال و وحدت ملی و دولت خود باید متکی بر متحدان خود باشند (کردهای منطقه و زحمتکشان عرب، فارس و ترک). رهبرانی که توهم را بر سرمایه‌داران منطقه و امپریالیسم ایجاد می‌کنند باید کنا رگذاشته شوند. همان‌طور که امپریالیسم در منطقه یا ران خود را یافته و متشکل می‌کند، زحمتکشان و کارگران منطقه خاور میانه نیز باید از طریق ایجاد یک تشکیلات سیاسی در خاور میانه (ما بین کرد-ها، فارس‌ها، عرب‌ها و ترک‌های زحمتکش)، دست‌های امپریالیسم، صهیونیسم و رژیم‌های سرمایه‌داری را برای همیشه از خاور میانه کوتاه کنند. همان‌طور که تجربه اخیر نشان داد امپریالیسم و رژیم‌های سرمایه‌داری در منطقه، علی‌رغم اختلافات و "جنگ"‌ها، با هم علیه زحمتکشان کنار می‌آیند.

پیروزی نهایی انقلاب در کردستان با انقلاب ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیسمی در منطقه گره خورده است. سوسیالیست‌های انقلابی کرد اعتقادی به تجزیه مصنوعی کردستان توسط امپریالیسم ندارند. آنان خواهان مبارزه در راستای سرنگونی کلسه رژیم‌های سرمایه‌داری که کردستان میان آنان تقسیم شده است، می‌باشند. پیش‌شرط پیروزی نهایی نیز درس‌گیری از شکست‌های گذشته است. کلیه مبارزات دوره گذشته مردم کرد، به ضرورت اتحاد ما بین زحمتکشان کرد، فارس و عرب و ترک منطقه و ایجاد یک تشکیلات منطقه‌ای نشانه می‌زند.

مازیار روزبه  
نا. هه ورامی  
۷ آوریل ۱۹۹۱

### مروری بر تاریخچه رهبری ناسیونالیستی کرد

نخستین شورش‌های کرد در اوایل قرن بیستم رخداد. این شورش‌ها عمدتاً جدا از هم و تحت رهبری قبیله‌ای بودند. در ترکیه رهبری آن با شیخ سعید بود و در عراق طی سالهای ۱۹۲۴-۱۹۱۸ مقاومت علیه انگلیس بر رهبری شیخ محمد—سود بارزینی ادامه داشت.

بارشد شهرها و تشدید افتراق طبقاتی، و تحت تأثیر سایر جنبش‌های ملی در این ناحیه، بخصوص جنبش ملی عرب، بتدریج وزنه سیاسی روشنفکران و خرده—بورژوازی شهری با عقاید ناسیونالیستی بر روزنه رهبری سنتی قبیله‌ای تغییر کرد. تاسیس حزب خویبون (استقلال) در سال ۱۹۲۷ که عمدتاً در ترکیه تمرکز داشت و جامعه استقلال کردستان (کومه‌لی سه‌ر به خویبی کردستان) سال ۱۹۲۲ در عراق منعکس‌کننده این تغییرات می‌باشند. در نشریات جامعه استقلال کردستان شدت از سیاست‌های شیخ محمود انتقاد میشد و کردها به تغییر حکومت شیخ محمود و جایگزین کردن آن با یک "حکومت وطنخواه" و برقراری قانون اساسی فراخوانده می‌شدند. از نقطه نظر این تغییرات در ماهیت جنبش ملی کرد، تظاهرات ششم سپتامبر ۱۹۳۰ نقطه عطفی بشمار می‌آیند. این تظاهرات برای اعتراض به معاهده ۱۹۳۰ که بنا به آن قیمومیت انگلیس بر عراق پایان می‌یافت، شروع شد. مطابق این معاهده، انگلیس کلیه قول و قرارهای خود و جامعه ملل را در مورد حقوق ملی مردم کرد زیر پا می‌گذاشت و حکومت کلیه منطقه را به دولت مرکزی هاشمی می‌سپرد.

برای اولین بار در این تظاهرات رهبری بجای روسای قبیله و رهبران مذهبی در دست روشنفکران شهری و تجار بود. مراکز اصلی جنبش نیز به شهرها منتقل شده بود.

نقطه عطف بعدی در تاریخ جنبش کرد، بنیان گذاری حزب دمکرات کردستان سال ۱۹۴۲ و سه سال بعد، برقراری جمهوری مهاباد در ایران بر رهبری قاضی محمد و حزب دمکرات کردستان بود. حزب دمکرات برنامهای ناسیونالیستی برای خود مختاری محدود به مردم کرد ایران داشت، اگرچه بسیاری از اکراد

ترکیه و سوریه و قبیله بارزان عراق نیز به جنبش پیوستند. برنامۀ عملی کرد جنبش در این دوره محدود به اصلاحات سیاسی در چارچوب دولت ایران بود. رهبری عمدتاً مرکب از تجار و ملاکین بود و طبیعتاً برنامه‌های برای اصلاحات ارضی و بسیج دهقانان نداشت. همچنین هیچگونه تلاش پیگیری برای برقراری روابط واقعی بین مبارزات مردم کرد و سایر مبارزات این دوره در ایران صورت نگرفت. البته بار سنگین مسوولیت برای این کمبود بردوش حزب توده است که هیچ برنامه‌ای برای انقلاب اجتماعی در ایران نداشت و تا حدودی هم که توجهی به مسأله کردستان مبذول میداشت، سیاست آن محدود به مذاکرات و مانورهای سیاسی با رهبری بورژوازی کرد در خدمت منافع بورکراسی شوروی بود. هیچگونه چشم‌اندازی برای بسیج مستقل دهقانان و کارگران کرد و ایجاد یک رهبری انقلابی در جنبش نداشت.

نتیجتاً تا خروج نیروهای ارتش سرخ از ایران پس از موافقت پتسدام، و شکست جمهوری آذربایجان، جمهوری مهاباد منزوی ماند و بسرعت از هم‌پاشید. فقط بارزانی‌ها مقاومت شدیدی نشان دادند و در حین عقب‌نشینی و پناهنده‌گی بسسه جاهیر شوروی، در مقابل حملات وحشیانه ارتش ایران جنگیدند.

با شکست جنبش ضد امپریالیستی در ایران و خفقان کلی متعاقب کودتای مخلوق سیا در سال ۱۹۵۳ مرکز ثقل جنبش کرد نیز به عراق منتقل شد. در اینجاست که بروشنی میتوان دید چگونه ارتباط متقابل مبارزه کرد با مبارزات طبقاتی در کشورهای مختلف، علیرغم رهبری جنبش، منشاء قوتی برای جنبش بوده است. این ارتباط متقابل به جنبش کرد فرصت داد که پس از شکست در یک کشور، بسرعت در کشور دیگری با شرایط متناسب تری از نظر تناسب نیروهای طبقاتی رشد کند. کودتای ۱۹۵۸ در عراق دوره‌ای از مبارزات شدید توده‌ای را در این کشور گشود. حزب کمونیست عراق در عرض چند ماه به حزبی توده‌ای مبدل شد. پایه‌های راکه قبلاً در جنبش کرد از دست داده بود، مجدداً بدست آورد. در زمستان ۱۹۵۹ - ۱۹۵۸، هزاران دهقان و کارگر زراعی کرد تحت رهبری حزب کمونیست طنبانی راکه ملاکین رهبری کردند درهم شکستند. فرصت‌های تازه‌ای برای حزب کمونیست و بی‌ضرر رهبری سنتی ناسیونالیستی ایجاد شده بود. اما این اوضاع دیری نپایید، به محض اینکه بنا پارت عراق، قاسم، شروع به حمله به جنبش کرد نمود، حزب کمونیست نیز از رژیم "وطنخواه و ضد امپریالیستی" پشتیبانی کرد، به توده‌های کرد درباره "ضرورت اتحاد" اندرز می‌داد، آنان را از "توطئه‌های امپریالیستی و تحزبه نیروهای دمکراتیک" بر حذر میداشت، و بدین ترتیب توده‌های کرد و صدها نفر از بهترین مبارزین خود حزب به حزب پشت‌گردند. در این دوره



بود که بارزانی و حزب دمکرات کردستان موفق به تحکیم سلطه کامل خود بر توده‌های کرد گشتند.

هر دو جناح رهبری کرد - جناح ناسیونالیستی خرده بورژوازی حزب دمکرات کردستان و جناح مالک بورژوازی آن - در طی تاریخچه خود، مبارزات خودمختار - ری طلبی توده‌های کرد را به چارچوب دول موجود که امپریالیزم در ایجاد آنها مسبب بوده است و به چارچوب روابط اجتماعی کاپیتالیستی محدود کرده‌اند. این محدودیت فاجعه انگیزترین تاثیرات را بر مبارزات نظامی جنبش داشته است. فی الواقع فقط با در نظر داشتن این موضوع است که میتوان جریانات بظا هر غیر قابل درک جنگهای داخلی در عراق را در طی دهه ۱۹۶۰ فهمید. بکرات رهبری کرد، بخصوص بارزانی، مبارزه را درست در زمانی که ارتش عراق در شرف از هم پاشیدگی بود، متوقف کرد. بینش این رهبری همواره نه تکست ارتش ورزیم بلکه تحت فشار کردن این رژیم بمنظور کسب امتیازات از آن بود. این یعنی رژیم در میدان جنگ. شهرت بارزانی در فرصت طلبی ناشی از این بینش استراتژیک او از مبارزه است.

در سال ۱۹۶۳ رهبری کرد تلویحاً از کودتای ارتجاعی ۸ فوریه بعث پشتیبانی کرد. درست در هنگامی که ارتش عراق دچار بحران شدید داخلی بود - بحرانی که خود ناشی از فشارهای جنگ بر علیه کردها در سال های آخر حکومت قاسم بود - درست در این دوره، رهبری کرد از بسیج وسیع و تشدید حمله بر علیه ارتش عراق خودداری کرد. این خودداری فرصت گرا نیهای به بعث داد که طی آن به کشتار حزب کمونیست عراق بپردازد و حکم خود را محکم کند و سپس به حمله به جنبش کرد برگردد. تاژوئن سال ۱۹۶۳ حمله بعث به کردستان شروع شد. این حمله از کلیه حملات قبلی و حیثاً نه ترو موثر تر بود. در عرض یک ماه ۱۶۲ ده نابود شد و قریب ۲۰۰۰ نفر غیر نظامی کشته شدند. ولی بزودی همان داستان همیشگی تکرار گشت: ناراضیانی داخلی ارتش عراق بالا گرفت و منجر به کودتای نظامی ۱۸ نوامبر ۱۹۶۳ شد. بعضی ها از حکومت برگنار شدند و در فوریه ۱۹۶۴ بارزانی آتش بس اعلام کرد. ابتدا حزب دمکرات کردستان راضی به قبول آتش بس نبود. بحق میدانست که با ادامه جنگ حتی امتیازات بیشتری میتواند بدست آورد. این مخالفت حزب دمکرات، بارزانی را به حمله به نقاط تحت کنترل حزب دمکرات و سعی در تحکیم رهبری خود بر کل جنبش واداشت. در طی این حملات بارزانی به اصلاحات جزئی ای هم که حزب دمکرات شروع کرده بود (اصلاحات ارضی محدود، برقراری شوراهای دهفانی ...) پایان داد. و بدین ترتیب پشتیبانی شیوخ کرد را بخود جلب کرد

و بتدریج حزب دمکرات را وادار به عقب نشینی به ایران کرد. با این اختلافات و جنگ داخلی بین جناح های مختلف جنبش کرد، حکومت عراق فرصت را برای از دیاد فتنه را خود بر بارزانی مناسب یافت. بارزانی نیز بنوبه خود، عقبسبب - نشینی هائی کرد (مثلا خواست تقسیم متناسب درآمد نفت را کنار گذاشت). با این عقب نشینی ها بارزانی امیدوار بود که موقعیت خود را تحکیم کند. ولی رژیم عراق که اکنون در موضع بسیار قویتری بود، حتی خواست های محدودتر کردها را نیز رد کرد و حمله جدیدی را در آوریل ۱۹۶۵ آغاز نمود. این بار دولت ایران با بستن کامل مرزهای خود با عراق به این دولت یاری رساند. تحت چنین شرایطی رهبری کرد ۹۰ درجه چرخش کرد و اعلام داشت که از دعوت بعثی ها برای تشکیل یک حکومت ائتلافی پشتیبانی میکند! ولی بهر حال در طی زمستان ۶۶ - ۱۹۶۵ حملات ارتش به کردستان ادامه یافت. دولت مرکزی مصمم بود که این بار برای همیشه "صلح" کرد خود را "حل" کند. پیشمرگان کرد که بتازگی تجدید سازمان یافته بودند، مقاومت سرسختانه ای در مقابل پیشرفت ارتش عراق از خود نشان دادند. که بالاخره منجر به عقب نشینی ارتش شد. تا اواسط ژوئیس مذاکرات بین بارزانی و رئیس جمهور عراق، عارف، از نو آغاز شد. این مذاکرات به برنامه "صلح" ۱۲ ماده ای انجامید که حتی بسیاری از پیروان خود بارزانی را متعجب ساخت. زیرا پس از آن پیروزی های نظامی که بتازگی کردها بدست آورده بودند، این برنامه ۱۲ ماده ای حتی از مواضع قبلی بارزانی نیز عقب تر نشسته بود. نه تنها ذکری از تقسیم درآمد نفت در آن نبود، بلکه (واژه مهمتر) شامل ماده ای مبنی بر خلع سلاح و انحلال پیشمرگان بود.

آتش بس جدید دو سال دوام آورد. در طی این دو سال هیچیک از مفاد برنامه "صلح" بمورد اجرا گذاشته نشد. در حالیکه بارزانی سرگرم تحکیم رهبری خود بر عناصر مخالف بود، دولت عراق به تجهیز و نوسازی ارتش مشغول بود. در عین حال فشار از جانب توده های کرد که هیچ نوع حاصلی از این "صلح" ندیده بودند رو به افزایش بود. در بهار سال ۱۹۶۸ زد و خورد های پراکنده زیاد تر شد. این زد و خورد ها بحران سیاسی رژیم را تشدید کرد و منجر به کودتای بعثی ۱۷ ژوئیه شد. حکومت جدید دوره تازه ای از مذاکرات را با رهبری کرد آغاز کرد. نیت اساسی این مذاکرات کسب وقت به منظور تحکیم سلطه بعث و کشتار کمونیست ها بود. تا ژانویه ۱۹۶۹، حکومت بعث حملات تازه ای را بر جنبش کرد آغاز کرد که اگر چه در ابتدا موفقیت هائی به همراه داشت، ولی بسرعت به علت مقاومت پیشمرگان به بن بست خورد. در همین زمان مبارزات مسلحانه در جنوب عراق، بر رهبری خالد احمد زکی

ریشه گرفته بود. جنگ داخلی در شمال و شروع مبارزه در جنوب، حکومت بعثت را در تنگنای تهدید آمیزی قرار داد. در ماه ژوئن ۱۹۶۹ دوره تازه‌ای از مذاکرات را با رهبری شروع کرد که با شکست رو برو شد. تا پایان سال ۱۹۶۹ اگر چه جنگ با جنبش کرد، به اعتراف خود رژیم بیش از ۳۰٪ بودجه کل رژیم را جذب میکرد، ولی هیچگونه موفقیتی بدست نیا مده بود. ناچار رژیم بعثی دوره تازه‌ای از مذاکرات را با رهبری کرد آغاز کرد که منجر به قرارداد معروف ۱۱ مارس ۱۹۷۰ شد. یکبار دیگر رهبری کرد، درست در موضع قدرت جنبش، به ورقه کاغذی رضایت داد و سه رژیم بعثی این فرصت را داد که نه تنها ارتش خود را از نو بسازد، بلکه بتواند نیروهای خود را بر علیه مبارزات چریکی در جنوب عراق متمرکز کند...

سارا مقدم

بزودی منتشر میشود.



## برنامه عمل کارگران

برنامه رژیم حاکم بر ایران، برنامه سرمایه داران است. هدف آنان حراست و حفاظت از نظام پوسیده و عقب گرای سرمایه داری و احیای روابط نزدیک با امپریالیسم، برای استثمار و سرکوب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است. در مقابل، زحمتکشان نیز باید برنامه خود را داشته باشند. برنامه‌های آنان را برای مقابله روزمره با رژیم سرمایه داری آماده کرده و شرایط را برای سرنگونی رژیم و استقرار حکومت کارگران و دهقانان آماده کند...

### مبارزه برای آزادی ملت‌های تحت ستم

در ایران چندین ملت وجود دارد. اکثریت جامعه از ملت‌های غیرفارسی تشکیل شده است. امپریالیسم با ایجاد دولت‌های قوی وابسته به خود و با تکیه بر بزرگترین ملت ایران - فارس‌ها - ملت‌های دیگر را سرکوب و آنان را از کلیه مزایای اولیه زندگی محروم کرده می‌کند. امپریالیسم سلطه خود را از طریق ایجاد بازار سرکوب در دست دولت مرکزی علیه هر جنبش ملی، استوار کرده و تاکنون به حیات و حضور خود در منطقه ادامه داده است. در نتیجه، این ملت‌ها از ستمدیده‌ترین بخش‌های جامعه شده‌اند و بطور دائمی در تخاصم با دولت مرکزی قرار می‌گیرند و بطور پیکی توسط قوای دولت مرکزی سرکوب و قتل عام می‌شوند. سرکوب کلیه حقوق ملی ملت‌های غیرفارسی، همواره یکی از ارکان اصلی ادامه حیات رژیم‌های سرمایه داری در ایران بوده است. دولت‌های مرکزی از طریق سرکوب ملت‌های تحت ستم وفاداری خود را به امپریالیسم نشان می‌دهند. همان‌طور که مشاهده شد، هم رژیم شاه و هم خمینی/رفسنجانی محور اصلی عمل خود را علیه زحمتکشان کرد و ترکمن و عرب گذاشتند و از این طریق خود را به امپریالیسم نزدیک تر کردند (این روش مختص به رژیم ایران نیست که دولت‌های عراق و ترکیه نیز چنین کرده‌اند).

بعلاوه، این مردم تحت ستم و محروم، در اغلب شرایط انجام ملی و ارضی خود را از دست داده‌اند. امپریالیسم بنا بر اهداف خود مردم منطقه را منسحب کرده است. مرزبندی‌های کاذب بوجود آورده است. مردمی که در حوالی این مرزها زندگی می‌کردند بطور مصنوعی تجزیه شدند. برای مثال آذربایجانی‌ها بین روسیه تزاری و ایران، کردها بین ایران، عراق، ترکیه، سوریه و روسیه و

بلوچ ها بین ایران، پاکستان و افغانستان تقسیم شدند. این ملت ها توسط دولت های مرکزی تحت شدیدترین سرکوب ملی و استثمار قرار گرفته و می گیرند.

در نتیجه ابتدائی ترین و اولین گام در راه آزادی مردم تحت ستم منطقه از میان برداشتن سلطه امپریالیسم و دولت های مستبد مرکزی است. زیرا که این دولت ها همواره در مقابل خواست های بحق این ملت ها از هیچ شیوه ای ایستاده اند. مناطق زندگی این ملل بصورت مناطق اشغال شده درآمده و ارتش و سپاه دولت مرکزی هرگونه حرکتی را بطور وحشیانه سرکوب می کنند.

کارگران و زحمتکشان فارس نباید تحت تاثیر عوام فریبی های دولت مبنی بر ایجاد افتراق بین آنان و ملت های ستمدیده، قرار گیرند. زحمتکشان سراسر ایران باید از آزادی کامل و حق تعیین سرنوشت ملت ها، دفاع را سخ کنند. تنها از این طریق است که کارگران فارس قادرند ستمی را که بنام آنان توسط دولت مرکزی، بر متحدان خود روا داشته شده است، جبران کنند. ملت های ترک، کرد، بلوچ، عرب و ترکمن و آرامنه با ملت فارس تضادی ندارند. دشمن کلیه زحمتکشان ایران رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران است. کارگران مبارز ایران خواهان مطالبات زیر هستند:

۱) غیرقانونی اعلام کردن تحمیل هرگونه ستم بر اساس زبان، فرهنگ و نژاد. دولت مرکزی باید بلافاصله ارتش و سپاه پاسداران خود را از مناطق زندگی ملت ها تحت ستم خارج کند. و برنامه وسیع عمرانی برای احیاء مناطق ویران شده سه اجرا بگذارد.

۲) برسمیت شناخته شدن حق کلیه ملت های تحت ستم ایران در تعیین سرنوشت خود تا سرحد ایجاد دولت ملی. ملت ها باید بتوانند از طریق تشکیل مجلس های موسسان ملی خود، بطور دمکراتیک سرنوشت خویش را تعیین کنند.

۳) ایجاد همبستگی با سایر ملل تحت ستم در کشورهای همسایه و کمک رسانی و گسترش مبارزات آزادی بخش این ملت ها در جهت سرنوشتی رژیم های سرمایه داری در آن کشورها.

شاهین صالح

## جنبش کارگری دهقانی کردستان و دورنمای آن

درده، یازده سال اخیر، مبارزات رهایی بخش ملت تحت ستم کردعلیه رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی در ابعاد وسیع و به اشکال مختلف تداوم یافته و ادامه دارد. مبارزات مردم کردستان مسلماً تنها از طریق مسلحانه نبوده و نیست. بلکه مبارزه مسلحانه تنها بخشی و شکلی از آن محسوب میشود. در سطح کردستان مبارزات وسیع کارگران، دهقانان و سایر توده‌های زحمتکش در واقع نقشی اساسی و محوری در جنبش داشته و دارد. به بیانی دیگر مبارزه مسلحانه مکمل مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش کردستان است.

در ابتدای جنبش که رژیم هنوز نتوانسته بود، به شیوه کنونی شهرها و روستاها را اشغال کند، مبارزات مردم کردستان اساساً سیاسی و توده‌ای بود. بعد از آنکه رژیم حمله نظامی را علیه انقلاب کردستان آغاز کرد، مبارزه مسلحانه به شکلی از مبارزه بدل گشت. توده‌های مردم کردستان قبل از آن نیز مسلح بودند. وقتی ضد انقلاب علیه انقلاب به سرکوب نظامی پرداخت آنان نیز برای دفاع از انقلابشان به مقاومت مسلحانه پرداختند. مبارزات مسلحانه توده‌ای در سطح بسیار وسیع آن که در برگیرنده اکثریت عظیمی از توده‌های زحمتکش شهری و روستایی بود.

در تمام شهرهای آزاد شده و روستاهای آزاد شده، شکل تعیین کننده مبارزات وسیع سیاسی و توده‌ای بود، که بازوی مسلح انقلاب پشتیبان اصلی آن در مقابل رژیم اشغالگر بوده است. از همان ابتدای کارگانه‌های خود سازماندهی توده‌ای در شهرها و روستاهای کردستان ایجاد گردیدند. شورا، سندیکا، اتحادیه دهقانی، کمیته‌های محل و شورای شهر و... که بیشتر از همه در شکل شورایی عمل میکردند، نقش اصلی و هدایت کننده مبارزات را داشتند. در جنگ شهرها نقش اصلی و تعیین کننده را خود توده‌های زحمتکش ایفا نمودند. در جریان درگیری بین پیشمرگان و نیروهای رژیم در هر منطقه و روستایی (مگر در موارد استثنائی) توده‌های آن محل عملاً دوش به دوش نیروی‌های پیشمرگ در جنگ علیه اشغالگران شرکت کرده‌اند (واضح است در دوسه سال اخیر به دلایل گوناگون و از جمله درگیری بین کومله و حزب دمکرات این موارد کمتر بوده است).

بنابراین اشتباه خواهد بود اگر جنبش کردستان را تنها در شکل، مسلحانه

آن ببینیم. در واقع مبارزات سیاسی توده‌ای و مبارزه مسلحانه مکمل هستند. به آن شکلی که این دونوع از مبارزه در کردستان جریان دارند، بدون پشتیبانی هم‌قادر به تداوم خود به آن شیوه نخواهند بود. هر دو بخش جدایی ناپذیر — راز همدیگرند.

آن مبارزات گسترده توده‌ای که در ابتدا شکل گرفت، تداومش را حفظ نمود، روز به روز از کیفیت نوینی برخوردار گشت. در واقع بخش اصلی و تعیین کننده مبارزه علیه رژیم در چند سال اخیر، از جانب توده‌های کارگر و زحمتکش شهری و روستایی کردستان بوده است. اگر برای مثال به ارگانهای تبلیغاتی نیروی های درگیر در جنبش (بویژه کومله و حزب دمکرات) توجه کنیم، ثابت میشود، که، مبارزات سیاسی و توده‌ای در کردستان نه تنها روبه‌گامش نبوده بلکه مدام در حال افزایش نیز بوده است. و از مبارزه مسلحانه از اهمیت بیشتری برخوردار بوده.

مبارزه کارگران و سایر زحمتکشان ترکیبی بوده از مبارزه علیه رژیم اشغالگر و استثمارگران و مرتجعین داخلی هم دست رژیم. از اینرو مبارزه‌ای است، ملی و طبقاتی. مبارزه توده‌های زحمتکش علیه دولت اشغالگریستگانه ذره‌ای از اهمیت مبارزه آنان علیه بورژوازی و رشکسته و زیبون گرد و متحدین طبقاتی آن نکاسته، بلکه برعکس، به دلیل اتحاد و هم‌دستی این استثمارگران داخلی با رژیم اشغالگر، کاملاً عریان شده و هیچ جای توهمی برای توده‌های زحمتکش باقی نمانده است. کارگران، دهقانان فقیر و مبارز زحمتکشان کردستان، در مبارزه خود برای خواسته‌های معین خودشان پی به ماهیت استثمارگران داخلی برده‌اند. بورژوازی و فئودالهای کردستان برای دفاع از منافع خودشان در مقابل کارگران و زحمتکشان به دولت سرمایه‌داری اشغالگر متکی هستند. و دولت نیز برای سرکوبی انقلاب به آنان متکی است.

از سویی دیگر کارگران و زحمتکشان در مبارزه‌شان علیه دشمنان طبقاتی خود به بازوی مسلح انقلاب متکی هستند.

بنا بر این صف طبقات مختلف در کردستان از مدت‌ها پیش از هم تکفکک شده است. توده‌های ستمدیده و زحمتکش کردستان، در مقابل خودتنهاستم‌ملسی را نمی‌بینند. آنها از ابتدایی ترین حقوق طبیعی و انسانی خویش در جامعه محروم هستند. کشورشان از هر نظر عقب‌نگه داشته شده است. اکثریت کارگران گردیده

خاطر نبودن کار در کردستان مجبورند به دیگر نقاط ایران بروند و در سال چند ماهی کارکنند، به عنوان کمک خرجی برای خانواده هایشان بیاورند. کارگرانی که در کردستان موفق به یافتن کار شده اند، اکثرا کارشان تضمینی ندارد. و از ابتدائی ترین حقوق محروم هستند. بخاطر ذخیره عظیم کار دائم خطر بیکاری تهدیدشان می کند و .... اکثریت مردم روستاها یا بی زمین هستند و یا زمین های بسیار کمی دارند که به هیچوجه کفاف زندگی شان را نمی کند. از این روز روز به روز روستائیان به امید یافتن کار وارد شهرها می شوند. اما در شهر نیز بخاطر نبودن بازار کار به تهدیدستان شهری تبدیل می گردند. اکثر شهرهای کردستان به خاطر سیاستهای اشغالگرانه دولتها، بیشتر ارداری و تجاری هستند از این رو اکثریت مردم شهرها از حمتکشان تشکیل میشوند که نه مالک چیزی هستند و نه سسه کاری مناسب برای امرار معاشان دارند.

این وضعیت در چندین سال اخیر شدت بیشتری داشته است.

اما از سوئی دیگر در این چند سال به خاطر برخی از سیاستهای دولت و تغییر و تحولات اجتماعی درون جامعه کردستان، می شود گفت رشد مناسبات سرمایه داری در کردستان، قابل توجه بوده است. از همان ابتدای انقلاب تحولات عظیمی در روستاها به وقوع پیوست. تقریباً در تمام کردستان کارگران روستا و دهقانان کم زمین دست به مبارزه علیه فئودالها و زمین داران بزرگ روستا زدند و در اکثر مناطق زمینهای فئودالها توسط روستائیان فقیر مصادف شد. دهقانان قهرمانان نه وارد میدان مبارزه شدند و در اغلب نقاط کار به درگیریهای مسلحانه انجامید. دهقانان کمیته ها و اتحادیه های خود را تشکیل داده بودند و مسلحانه با کمک نیروهای انقلابی که آن زمان هنوز به شکل امروزی نبودند، به مقابله با فئودالها و دولت پرداختند. از آنجا که تا چند سال بعد دولت قادر نشد به روستاها تسلط شود، توازن قوا به نفع روستائیان و علیه مالکین زمیندار تمام نشد. بخاطر چنین شرایطی بود که وقتی دولت بر روستاها نیز از لحاظ نظامی تسلط پیدا کرد، نتوانست (مگر در مواردی کم) دستاوردهای روستائیان را به نفع فئودالها پس بگیرد. زیرا دیگر مردم روستاها بدون کمک نیروی مسلح انقلاب (پیشمرگه) نیز خود قادر به ادامه مبارزه و رویا رویی بودند.

ولی با این حال این تغییر و تحولات تنها مسائلی بسیار جزئی را برای بخش کوچکی از حمتکشان حل کرد. زیرا تسلط دولت اشغالگر بر اوضاع و تلاش برای اجرای برنامه های به کمک استثمارگران و مزدوران داخلی، روز بروز بر اوضاع ناسامان کردستان اشغالی افزود. در نتیجه مبارزات مردم علیه دولت



## وهدستان داخلی اوج و شدت بیشتری گرفت .

مردم زحمتکش کردستان در این چندسال اخیر اکثراً در مبارزات روزمره شان موفق بوده اند . زیرا شرایطی برای آنان پیش نیا مدکه از مبارزه دست بکشند و نا امید شوند . کسب دستاوردها نیز بر اعتماد به نفسشان و اتکای به خود افزوده شده های زحمتکش کردستان ، خود را بخش اصلی جنبش رهایی بخش میدانند که در این چندسال در شکل عربان مسلحانه تداوم داشته و دولت اشغالگر ، با وجودی که کردستان را به یک پادگان نظامی تبدیل نموده ، قادر به سرکوب آن نشده است .

مقاومت توده های مردم در این چندسال در کردستان (منظور کردستان ایران است ) دستاوردهای آنان در مقابل دولت اشغالگر بی نظیر بوده است . روستائیان با دست خالی دهها پایگاه نظامی رژیم را از روستاها بیان بیرون رانده اند . در شهرها از هیچ لحاظی رژیم نتوانسته سیاستهایش را عملی کند . تا دو سه سال اخیر مردم کردستان به سرپازی هم نمی رفتند .

براستی میتوان جنبش داخلی کردستان را دقیقاً با انتفاضه اخیر فلسطین اشغالی مقایسه کرد . با یادآوری این نکته که آنچه که مردم فلسطین تحت حاکمیت اسرائیل میتوانستند بکنند ، مردم کردستان به خاطر وحشیگری به مراتب بیشتر جمهوری اسلامی امکان آن را ندارند!

از سویی دیگر ، اما ، بر کارگران و زحمتکشان کردستان ، واقعیت دیگر در این چندسال روشن گشته است . در جریان جنبش ماهیت نیروهای درگیر را خوب شناخته اند . جنبش کردستان تنها به مسئله ملی خلاصه نمیشود . بلکه انقلابی عظیم اجتماعی است که بیا نگراهداف و آرزوها و خواستهای وسیعترین توده های مردم کردستان است . آن نیرویی که در این جنبش عظیم اجتماعی درگیر است ، نمیتواند تنها مسئله ملی را به تنگلی عربان در نظر بگیرد . برای همین باید راه حل دیگر مسائل این جنبش را ارائه دهد . نیروهای درگیر عملاً این کار را کرده اند . و خود را از لحاظ اجتماعی و طبقاتی به توده ها شناسانده اند . در کردستان ایران نیروی اصلی و عمده حزب دمکرات و کومله بوده اند . بنا بر موقع گیریهای آنها به عنوان دو قطب مخالف از نظر اجتماعی و طبقاتی از هم تفکیک گشته اند .

از همان ابتدا کومله پشتیبان کارگران و توده های روستایی در مبارزه شان

بود و حزب دمکرات در جهت مخالف قرار گرفت .

ولی با این حال نه حزب دمکرات برای بورژوازی و دیگر متحدینش ، و نه کومله برای پرولتاریا و متحدینش ، راه حلی مستقل ارائه ندادند .

اصولا بورژوازی کرد قادر به ارائه راه حلی مستقل از بورژوازی ایران نیست . از همان ابتدا حزب دمکرات به عنوان سخنگوی آن در صدد ساخت و پاخت با دولت و دیگر جناحهای بورژوازی برآمد . هدف بورژوازی کرد این است که برای خود از امکانات و سهم بیشتری برخوردار باشد . حزب دمکرات میخواهد با تسلط بر انقلاب کردستان روی دولت فشار بگذارد که نیز در قدرت سهیم ششده و خدمت بیشتری به سرمایه داری انجام دهد . در نتیجه از همان ابتدای جنبش دائم در صدد جلب رضایت دولت برآمده است . چه در مبارزه میان دهقانان و فئودالها (مدافع فئودالها بود) در سرکوب دمکراسی و فشارهای گوناگون دیگر ، و در جنگ علیه کومله و ... می خواسته به بورژوازی و دولت آن بقبولاند که اگر چنانچه سهمی به او داده شود ، طو پیشروی انقلاب کردستان را خواهد گرفت . خود حزب دمکرات از مدتها پیش اعلام کرده است که ما خارج از چهار چوب ایران راه حلی نداریم . برای همین وقتی که از جمهوری اسلامی نا امید می شود ، به سوی مجاهدین و سلطنت طلبان می رود . وقتی که از سرنگونی رژیم به این زودی نا امید می شود ، پای میز مذاکره و دست آفرندای زبونی و ناتوانی خود می شود . ترور دکترا سلطو توسط جمهوری اسلامی ، در حقیقت نشانه ورشکستگی و ناتوانی بورژوازی کرد بود ، نه نشانه حسن نیت بلکه نشانه بن بست سیاست ارتجاعی و ضد انقلابی در مقابل انقلاب توده های زحمتکش ملت کرد بود و این را اثبات نمود (برای چندمین بار) که راه حل بورژوازی خود نه راه حل بلکه سد راه پیشروی انقلاب کردستان است .

این واقعیت در عمل و به تجربه به توده های کارگرو زحمتکش کردستان ثابت شده بود و اکنون دیگر شوهمی باقی نمانده است .

از سوئی دیگر کومله به عنوان نقطه امید زحمتکشان کردستان در چند سال اخیر ، برای دوره ای (مسلمانها مانند حزب دمکرات . حزب دمکرات نیز برای دوره ای در ارتقاء مبارزات و هدایت آن نقشی مهم ایفاء نموده است) نقش سنی تعیین کننده و اساسی در جنبش کردستان ایفاء نمود . کومله از اعماق مبارزات توده های میلیونی کردستان برخاست . توده های کارگرو زحمتکش آن راهبر و مدافع خود می دانستند . اما اینکه کومله نیز روزی به همان بن بست حزب دمکرات

میرسیدشاید در ابتدا برایشان روشن نبود. برای همین بود که وسیعاً وارد صفوف کومله گشتند و در مدتی کوتاه آن را به زمانی وسیع توده‌ای تبدیل نمودند.

راه حل کومله نیز هماهنگ با حزب دمکرات در چهارچوب ایران بود. اما به عنوان دیگر، شعار معروف دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان از جانب حزب دمکرات و کومله از همان ابتدا مطرح شد. ماهیت این شعار برای انقلاب کردستان از جانب هر جریان اجتماعی مطرح شود در نتیجه آن تغییر نمی‌دهد. راه حلی است بی کفایت و فرمیستی که خود را جرمانه پیشروی انقلاب کردستان می‌شود.

مانند نمونه تحقق شعار خودمختاری را داریم. در کردستان عراق سالهاست خودمختاری به رسمیت شناخته شده است. اما به جای حل تکالیف انقلاب در کردستان (عراق)، خود کردستان را قربانی کرده است. در ایران امکان تحقق آن نیز بسیار کم است. به فرض اگر توسط کومله یا حزب دمکرات نیز متحقق شود در درازمدت نتایجی شبیه عراق خواهد داشت. چه حزب کمونیست ایران در قدرت باشد، چه جریان ایده آل حزب دمکرات.

خودمختاری، خیلی ساده جوابگوی نیازهای اجتماعی نیست، به سبب همین، مبارزه توده‌های مردم نه تنها خاتمه نمی‌یابد بلکه شدت می‌یابد. چه برای خواست برابری ملی و چه برای رسیدن به دیگر خواستها.

بن بست این راه حل امروزه نه تنها حزب دمکرات بلکه کومله را نیز دچار تلاشی و زوال نموده است. کومله نیز هماهنگ با حزب دمکرات قربانی عدم استقلال و دنباله‌روی از دیگران شده است. پس آیا از این میشود نتیجه گرفت که پرولتاریای کردستان نیز هماهنگ با پرولتاریای ایران، قادر به ارائه راه حل مستقل برای انقلاب کردستان نیست؟ قطعاً جواب منفی است.

مسئله پرولتاریا راه حل مستقل و انقلابی خود را دارد. بی کفایتی سازمانها و رهبرانی که به اسم پرولتاریا و زحمتکشان کردستان دچار بحران و بن بست میشوند، را نباید بحساب راه حل پرولتاریای کردستان گذاشته شود. بلکه باید دید اشکال اصلی در کجاست؟

مسئله خیلی ساده است. کردستان، جامعه‌ای است با ویژگیهای و شرایط مختص به خود. مانند هر کشوری در دنیا، ملت کرد به خاطر تسلط نیروی اشغالگر خارجی سرزمینش میان چند کشور به زور تقسیم شده است. به خاطر سیاست‌های استعمارگران و اشغالگران، ثروت و سرمایه ما نش غارت می‌شود و ارزش طبیعی آن جلوگیری شده است. اکنون این ملت که اکثریت عظیم آن را توده‌های کارگر و زحمتکش تشکیل می‌دهند، برای رهایی از این اسارت و غارتگری مبارزه می‌کند. خودش را ملتی می‌داند که باید با دیگر ملتها برابر باشد. و مانند دیگران دارای دولت و استقلال، آزادی و رفاه اجتماعی باشد.

مبارزه برای رهایی از یوغ بیگانه شامل همه مردم کردستان می‌شود. اعم از بورژوازی و پرولتاریا... اما آنچه آنها را از هم متمایز می‌کند خواسته‌ها و منافع متمم آنان است. بورژوازی آنچنان ضعیف است، که قادر به آن نیست که برای کشوری مستقل تلاش کند، زیرا می‌داند باید جوی گوی خواسته‌های میلیونها توده زحمتکش کرد باشد. نه می‌تواند در روی بورژوازی ایران بایستد و نه می‌تواند به تنهایی توده‌های مردم کرد را سرکوب کند. بنا بر این می‌خواهد برای حفظ منافع خودش متکی به بورژوازی ایران و دولت آن باشد، تا بتواند توده‌های زحمتکش کرد را سرکوب کند. می‌خواهد بر جنبش آنان سوار شود، خود را به عنوان نماینده همه طبقات جایزند، برای همه خود مختاری بگیرد، تا در کردستان بسر توده‌ها حاکم باشد و در ایران برای بورژوازی نوکریا باشد. بنا بر این از مدت‌ها پیش از خیر دولت و کشور مستقل گذشته است. هیچ نفعی در آن ندارد. برای همین باید صورتها از هر طریق به بورژوازی ایران ثابت کند که او را نیز برای خدمت گذاری قبول کند. حتی اگر به قیمت خود مختاری و خودگردانی و قاسم‌لوم شده باشد!

این از بورژوازی کرد.

اما از سوئی دیگر پرولتاریای کرد قرار دارد که متحدین آن اکثریت قریب به اتفاق مردم کردستان هستند. ستم ملی و طبقاتی را شنیدند و بردوش خود حس میکند. به هیچ قیمتی نمیتواند کشور (منظور کردستان) و محل زندگی را ترک کند. زیرا در جای دیگری غیر از کردستان نمیتواند بهتر زندگی کند (برخلاف بورژوا و فئودال کرد که هر وقت بخواهد میتواند با استفاده از ثروتش در هر جا که بخواهد زندگی مرفهی داشته باشد). باید در صدد حل مشکلات جامعه خود برآید. یک مانع اساسی نه بورژوازی کرد، بلکه دولت اشغالگر است. بنا بر این نقطه جهت اصلی مبارزه اش

علیه دولت اشغالگر است . زیرا در عمل به توده های زحمتکش ثابت شده که اگر به پشتیبانی دولت نباشد ، استثمارگران داخلی قادر به مقاومت در مقابل انسان نیستند .

استثمارگران یا به دولت متکی میشوند یا به احزاب رهبریشان . پرولتاریا در مقابل باید با هر دو مبارزه کند . هم دولت و هم دشمنان داخلی . اینجا پرولتاریا و زحمتکشان نیز احتیاج به ابزار خود دارند . ارگانهای مستقل توده ای در کردستان در چند سال اخیر خود در واقع وسیله مبارزات آنان بسوده است . این دستاوردها به توده ها آموخته که بدون ابزار و راه حل مستقل قادر به پیشبرد مبارزات خود نخواهند بود .

اما با زهم اینجا علاوه ای دیده میشود . آن حزب رهبری کننده ، مسلح به برنامه مستقل و استراتژی مستقل و انقلابی برای زحمتکشان میباشد . دوره ای تصور میرفت که کومله چنین نقشی را ایفا نماید . ولی عملاً ثابت شد که کومله قادر به ایفای این نقش نیست . کومله از آنجا که قادر به ارائه راه حل مستقل برای انقلاب کردستان نبود ، خود را در اختیار عده ای فاضل " مارکسیست انقلابی " قرار داد که استاد و راهنمایش باشند . برای پرولتاریای ایران حزب کمونیست تشکیل دهند و کومله را در آن سهم کرده و از سرگردانی نجات دهند ! واضح است کومله میتواند به راهش ادامه دهد اما برای پرولتاریا و زحمتکشان کردستان مایه نمیشود . ( البته ضربه ای کاری که برجش توده های زحمتکش زده است ، مهمتر آن است که خودش متلاشی شده است ، با متلاشی شدن آن نیز انقلاب کردستان موفق نمیشود ) .

بنا بر این برای اینکه پرولتاریا بتواند رهبری انقلاب را به دست گیرد با پیداز روشها و رهبریهای گذشته ببرد و راه حل انقلابی خود را پیش نهد . در غیر این صورت شمره مبارزات توده های زحمتکش به کیسه مرتجعین و بورژوازی گسرد میرود .

آنچه امروزه باید مورد توجه باشد ، قبل از هر چیز اوضاع جدید جهانی و بین المللی و منطقه ای است تجارب کشورهای دیگر باید کاملاً مورد ارزیابی و توجه کافی قرار گیرد . بویژه مبارزات توده های میلیونی اروپای شرقی و شوروی که قسمتی از خاک و ملت کرد نیز در آن قرار دارد .

فرمولهای قدیمی برای این اساس بود، که، نباید ناسیونالیست بود. باید از چهارچوب ایران خارج نشد. نباید تجزیه طلب بود. نباید منافس پرولتاریای فارس را در نظر گرفت و غیره. دائم تلقین میشد که باید منافسهای هماین مقولات عجیب و غریب شویم. به خاطر رضایت خاطر بورژوازی و روشنفکران خرده بورژوازی شوونیست، به حفظ وضع موجود ادامه دهیم. زیرا تمامیت ارضی ایجاب میکند، انترناسیونالیسم و مارکسیزم ایجاب میکنند. منافع پرولتاریای کرد و فارس ایجاب میکند و از این قبیل توجیحات، که در واقع هیچ ربطی بمنافع پرولتاریای فارس و کردستان و غیره از لطمه به آن، و خدمت به بورژوازی و اشغالگران کردستان کاری نمیکند.

پاسخ منفی تمام این مقولات بی اساس که توسط خود شوونیستهای حاکم، چه از نوع بورژوازی آن و چه از نوع چپ و کمونیست نمای آن، به جنبش و زحمتکشان کردستان تزریق میشد و میشود را تحولات اخیر شوروی و اروپای شرقی داده است. (علاوه بر تجربه کردستان تحت اشغال عراق که دیگر برکسی پوشیده نیست).

بعد از ۷ سال آموزش "مارکستی"، داشتن جمهوری و یا خودمختساری (مثلا کردهای شوروی دارای خودمختاری هستند)، به محض اینکه ملتها امکان نفس کشیدن یافته اند پیدا برای جدائی و ایجاد کشور مستقل مبارزه میکنند. و این مبارزات نه توسط عدهای روشنفکر ناسیونالیست بلکه توسط توده های میلیونی کارگرو زحمتکش آن جمهوریها جریان دارد.

نتیجه ای که خیلی منصفانه میشود از جریانات اخیر شوروی گرفت، درد و نکته خلاصه میشود:

یکی اینکه تا مادامی که مشکل و مسائل جامعه ای عملا و ریشه ای حل نشوند، بهترین تبلیغات و برنامه ها و شدیدترین سرکوبها نمیتوانند بر آنها سرپوش بگذارند. دوم اینکه ملت و توده های زحمتکش آن هر چند پیشرفته تر و آگاه تر باشند، بیش از پیش در راه برابری و رسیدن به خواسته های شان مبارزه میکنند. این دو نکته تا کنون و از همه جلوه داده میشود. آن هم به اسم تحلیل سوسیالیستی.

وقتی که کارگرو زحمتکش غیرروس میدانند با برادروسی اش از هیچ لحاظی برابر نیست نمیتوانند ساکت بنشینند. حتی اگر منافع برادروسی به خطر بیفتد و تبلیغات مارکستی نیز وارونه گردد. مگر زمانی که ارتش دولت همان برادر روسی آن را سرکوب کند.

این مسئله اگر برای توده های زحمتکش جمهوریهای غیرروس شوروی اینچنین مطرح است ، برای توده های زحمتکش کرد که زیر سلطه ملت های بسسه مراتب عقب مانده و دولتهای به مراتب وحشی تر هستند و از هیچ حق و حقوقی نیز برخوردار نیستند ، مدها برابر ملبوس تراست .

پرولتاریا و زحمتکشان کردستان در چند سال اخیر به مراتب بیشتر از گذشته از نظر اجتماعی دارای وزنه و نقشی اساسی ترکشته اند . همینطور از نظر تجربه مبارزاتی و تشکلهای خود سازماندهی و آگاهی سیاسی به مراتب پیشرفته تر هستند . از مبارزه خود نیز دست نکشیده و دائم با رژیم اشغالگر در حال مبارزه اند . در همین سال جاری بود که هفده تن از رهبران کارگری در شهر سنندج توسط دولت سرمایه داری ایران به جوخه اعدام سپرده شدند . این تنها مثنی از خروار است .

مبارزه جریان دارد ، طبقه کارگران مدتها پیش در کردستان به عنوان یک طبقه مستقل اجتماعی پایه میدان مبارزه گذاشته است . و متحدین آن نیز اکثریت عظیم مردم کردستان هستند . پرولتاریا و متحدینش با ایدوع موجود را به هم بزیند و تا کنون عملا تلاش خود را نموده اند .

برای رسیدن به این هدف راهی جز برنامهورهبری خود توده های کارگران و زحمتکش کردستان وجود ندارد . بنا بر این پرولتاریا باید راه حل مستقل خود را برای انقلاب کردستان ارائه دهد . پرولتاریا و زحمتکشان باید مسئله ملی را که در واقع مسئله آنان است و نه بورژوازی ورشکسته کرد ، به نفع خود حل کنند . بورژوازی هیچ نفعی در استقلال کردستان ندارد برای همین همیشه همدست اشغالگران است و برای حفظ وضع موجود تلاش میکند . آن زمانی نیز که تحسنت فشار وارد مبارزه شود راه حل حفظ وضع موجود را به شکلی دیگر پیش میکند .

اما استقلال کردستان تحت رهبری و حکومت کارگران و زحمتکشان کردستان جا معه عقب نگه داشته شده کردستان را از ریشه به نفع توده های زحمتکش کرد در گون میکند .

بنا بر آنچه در بالا گذشت ، این امری مسلم است که چنانچه قرار باشد دیگر بیش از این شمره مبارزات و فداکاری توده های زحمتکش کردستان که با راصلسی جنبش روی دوش آنان بوده و هست را بورژوازی و مرتجعین تماحب نکنند ، باید با قاطعیت انقلابی وارد میدان شد . وظیفه مرکزی سوسیالیستهای انقلابی

کردستان مبارزه برای تدوین و ارائه راه حل انقلابی و استراتژی انقلابی و ایجاد حزب طبقه کارگر کردستان است. نه اینکه خود را در دست عده ای شوونیست کمونیست نما سیر نماید و شمره مبارزات کارگران و زحمتکشان کرد را بر باد دهد. راه میانهای وجود ندارد. یا بطور مستقیم مبارزه برای سازماندهی انقلاب کردستان یا شکست و رسوائی هر چه بیشتر: (نمونه اخیر کومله) وارد نمودن ضربه های اساسی تر بر پیکر انقلاب کردستان.

پرولتاریای کردستان نیز باید در جامعه اش رهبر و سازمانده انقلاب باشد. سوسیالیست کرد نیز باید در خدمت این هدف باشد. منافع پرولتاریای کرد و فارس و عرب و ترک نیز در این امر است. پرولتاریای فارس و عرب و ترک از اینکس که پرولتاریای کرد رهبری انقلابش را بدست نگیرد، چه منفعتی می برند؟

بنابر این دورنمای جنبش کارگران و زحمتکشان کردستان روشن است. ایجاد صف مستقل طبقاتی (که بنقد وجود دارد)، سازماندهی مستقل، ارائه برنامه عملی و انقلابی برای حل مسأله ملی (که تنها با ایجاد دولت مستقل کارگران و زحمتکشان کرد امکان دارد) و خلاصه رهبری پیروزمندان انقلاب کردستان.

پرولتاریا هیچ بحرانی ندارد. بحران ورشکست گشتگان امروزی را نباید بحساب پرولتاریای کردستان گذاشت.

پرولتاریای منطقه متحدین اصلی پرولتاریای کردستان هستند. بویژه کشورهای که کردستان میانشان تقسیم شده است. باید علاوه برای همبستگی طبقاتی پرولتاریای بین المللی، منطقه و کشورهای مزبور تلاش کرد. علیرغم هیاهوی سازمانهای مدعی، این پیوند ایجاد نشده، در واقع مانع اصلی نیز خود همین مدعیان دروغین بوده اند. در آینده این امر مهم باید عملی شود.

در نتیجه همانگونه که قبلاً نیز گفته شد، رسالت و وظیفه سوسیالیست های انقلابی کرد نیز روشن است. همانطور که انقلاب کردستان و پرولتاریای کردستان احتیاج به دنباله روی دیگران ندارند، سوسیالیست ها نیز لازم نیست از دیگران دستور بگیرند. باید مستقل وارد میدان عمل شوند و کاملاً در خدمت امر انقلاب کردستان قرار گیرند. تنها از این طریق میتوانند به امر پرولتاریای بین المللی و پرولتاریای کشورهای حاکم بر کردستان نیز خدمت کنند.

الف. آهنگر

۵ اکتبر ۱۹۹۰





## نظری اجمالی به وضع زنان در کردستان

شکی نیست که در کردستان ایران، همچون بسیاری از دیگر مناطق دورافتاده زنان در زیر بارستم دوگانه، از بسیاری حقوق ابتدائی محرومند. با این همه در تاریخ جنبش خلق کرد، زنان نقش فعالی داشته اند و در مواردی بسیار، مبارزه انقلابی آنها تا شيربزائی در روند حرکت انقلابی داشته است. در نوشته زیر کوشش می کنیم موقعیت زنان در کردستان و شرکت آنها در جنبش ملی را مورد بررسی کوتاه می قرار دهیم.

از آنجا که در کردستان ایران تفاوت بین شهر و روستایی فاحش است، موقعیت و شرایط زنان شهری با زنان روستائی از تفاوت های اساسی برخوردار است. تا سال ۱۳۵۷، در مناطق شهرنشین کردستان، زنان در روابط تولیدی شرکت فعالی داشتند. بعضی در بخش خدمات، در ادارات و شرکت های دولتی کار می کردند، تعداد زیادی نیز در کارگاه ها و کارخانه های کوچک مشغول به کار بودند. از همین رو الزام شرکت زنان در فعالیت سیاسی در شهرهای کردستان آغاز گشت. زنانی که پیش از قیام در شهرهای کرمانشاه، سنندج، مهاباد، قمر شیرین... در تظاهرات علیه رژیم شاه شرکت کرده بودند، پس از قیام به صف مخالفین رژیم در کردستان پیوستند و مبارزه را برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت ادامه دادند. در اولین حمله گسترده ارتش به شهر سنندج، هنگامی که تانک های ارتش وارد سنندج شدند، زنان و کودکان بر روی اسفالت خیابان ها دراز کشیدند و راه را بر تانک های جمهوری اسلامی بستند. عقب نشینی ارتش جمهوری اسلامی در برابر چنین مقاومت قهرمانانه ای، پیروزی بزرگی برای خلق کرد بود. با این تظاهرات زنان کرد نشان دادند که برخلاف ادعاهای رژیم، مخالفان دولت در کردستان "گروهک های مسلح نیستند"، بلکه مردم زحمتکش کردستان، اعم از مرد و زن، پیرو جوان در مخالفت با رژیم مذهبی متحد و همزبان هستند.

در اولین سال جنگ داخلی در کردستان، در بسیاری از شهرها، زنان به صف مبارزان پیوستند، اسلحه بدست گرفتند و در مبارزه برای دفاع از شهرشان شرکت کردند. شجاعت زنانی که زیر بمباران هوایی شهرهای کردستان توسط ارتش نهنها در بیمارستان ها بلکه در سنگرهای پیشمرگه ها، به دوا و درمان مجروحین مشغول بودند در تاریخ مبارزه خلق کرد ثبت شده است. بلافاصله پس از اولین جنگ کردستان، اکثر نیروهای پیشمرگه مجبور شدند شهرها را ترک کنند تا مانع از

کشته شدن مردم بیگناه شهرها بشوند. به همین دلیل، زنانی که در شهرهای کردستان باقی ماندند، سازماندهی اموری سیاسی را در اختیار گرفتند. وظیفه اولیه آنها رساندن کمک های نظامی، پزشکی، خوراکی به نیروهای پیشمرکه بود. در این مقطع نقش زنان در حفظ رابطه بین فعالیت سیاسی در شهرها و مقاومت پیشمرکه ها در کوه ها و روستا های کردستان، نقشی حیاتی بود. زنان بصورت مرتب و سازمان یافته ای از پساگاه های کنترل ارتش عبور میکردند و تحریم اقتصادی رژیم بر مناطق آزاد شده را می شکستند. زنان کرد، در زیرلباس های محلی شان، همه چیز از کتاب و دوا و غذا گرفته تا وسایل نظامی، فشنگ و ماشه حمل میکردند. در برگشت از مناطق آزاد شده، زنان اعلامیه، نشریه و اخبار آخرین درگیری های نظامی را به شهری می آوردند و با توزیع و پخش مطبوعات، مبارزه سیاسی در شهرها را زنده نگاه میداشتند.

اگرچه زنان شهرنشین از درجه بالایی از آگاهی سیاسی و آزادی نسبی برخوردارند، باید اذعان داشت که در مناطق روستایی کردستان قوانین فئودالی و قبیله ای حاکم بوده و هست. در بسیاری از روستا های کردستان، سنت "زن به زن" همچنان به اجراء می آید. طبق این سنت یک خانواده کرد تنها زمانی بسا ازدواج دخترشان موافقت می کنند که در ازای دخترشان، از خانواده داماد دختر جوانی به ازدواج یکی از فرزندان پسرشان در آید. (مثلا پسرشان با خواهر داماد ازدواج کند). این رسم به خوبی وابستگی خانوادگی روستایی به کار زنان را نشان می دهد. بعبارت دیگر زن در روستا های کردستان همچون کالای (نیروی کار) مبادله می شود. نه تنها کارخانه در روستا های کردستان کار سنگینی است بلکه زنان وظایف دیگری نیز سعه داده دارند. حمل آب از چشمه به روستا، شکستن چوب برای آتش تنور و بخاری، شستن لباس و ظرف در آب رودخانه های نیمه یخزده، نگهداری از حیوانات، بافتن قالی و... از جمله این وظایفند.

در بسیاری از مناطق روستایی کردستان، روابط پدرسالاری بر خانواده حاکم است. مردان همسران را با کتک تنبیه می کنند و از سوادآموزی فرزندان دختر جلوگیری می کنند. طی ۱۵ سال گذشته، بدنیاال جنگ داخلی و سپس جنگ ایران و عراق، شرایط زندگی زحمتکشان و روستائیان کرد روز به روز وخیمتر شده است. تعداد بسیاری از دهقانان کرد، از منطقه روستایی خود گریخته، به صورت پناهنده در نوار مرزی ایران و عراق زندگی می کنند. مطمئنا جنگ اخیر در کردستان عراق تعداد این آوارگان را چند برابر خواهد کرد. در اکثر روستا های

مرزی، جمعیت روستا چند برابر شده است. در این شرایط اکثراً زنان هستند که وظیفه تهیه خوراک و پوشاک خانواده را برعهده دارند، کمبود مواد غذایی، ناشی از تحریم‌های اقتصادی دولت‌های ایران و عراق از یکسو، و ویرانی زمین‌های کشاورزی از سوی دیگر، این وظیفه زنان را به‌کاری دشوار و گاه غیرممکن تبدیل کرده است. با این همه حسن‌همدردی و همسوئی بسیار قوی است و اکثر خانواده‌ها جیره غذایی محدودشان را با پناهندگان و پیشمرکه‌هایی که از ده عبور می‌کنند، شریک می‌شوند. اما حمایت زنان روستائی کرد از مبارزه ملی به‌تهیه خوراک و وظائف پشت‌جبهه محدود نمی‌شود. در جنگ دفاع از روستاها، زنان میانسال کرد همگام با پیشمرگان و مردان روستائی درده‌یاقی می‌مانند و در مقابل پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی مقاومت نظامی می‌کردند. پس از قیام مهمن و اولین شکل‌گیری مناطق آزاد شده، زنان بیشماری به صفوف نیروهای پیشمرکه پیوستند. اکثر این زنان در بخش‌های خدماتی، بهداشتی و انتشارات سازمان‌های سیاسی فعالیت می‌کردند و کمترین نیروئی از زنان پیشمرکه در عملیات نظامی استفاده می‌کرد، اگرچه آموزش نظامی برای زنان پیشمرکه اجباری است. البته لازمست یادآوری کنیم که یکی از تکرانی‌های عمده سازمان‌های سیاسی در عملیات نظامی دستگیری زنان پیشمرکه بود. چراکه برخورد وحشیانه پاسداران با زنان انقلابی اسیر، بمراتب بدتر از کشته‌شدن در حین عملیات نظامی بود. از اینرودر حمله به پاسگاه‌های نظامی و شهرها، اگر پیشمرکه‌های زن در عملیات شرکت داشتند، پیشمرکه‌ها دستور داشتند در صورت دستگیری آنها، بلافاصله او را به ضرب گلوله بکشند و مانع از شکنجه و کشتار فجیع بدست پاسداران بشوند. در اولین سال‌های پس از قیام و ورود زنان پیشمرکه به روستاهای مناطق دور افتاده، باعث تعجب و گاه اعتراض روستائیان می‌شد، دهقانان و خصوصاً زنان روستائی، به حضور زنانی که "لباس مردانه" پوشیده، اسلحه بدست در مقرهای پیشمرکه‌ها زندگی می‌کردند، اعتراض داشتند و آنرا مغایر با اصول و سنن محلی میدانستند. با اینهمه طولی نکشید که مبارزه و پیگیری زنان پیشمرکه، جدیت آنان را در ادامه مبارزه اثبات کرد و زنان پیشمرکه توانستند نقش مهمی در امور سیاسی/انتشاراتی ایفا کنند. از آنجا که بسیاری از زنان روستائی در مناطق دور افتاده به ندرت با مرد غریبه صحبت می‌کنند، حضور زنان پیشمرکه برای توضیح مسائل سیاسی و اعتلای رشد و آگاهی زنان روستائی تاثیر بسیار مثبتی داشت. با این همه برخورد سازمان‌های سیاسی کرد و فارس به زنان پیشمرکه یکی از پر مسئله‌ترین مقوله‌های مناطق آزاد شده بود.

برخی از سازمانهای سیاسی تا مدت‌ها معتقد بودند که منظور "احترام گذاشتن" به آداب و سنن مردم روستائی، زنان پیشمرگه با یدروسی برکنند. تنها پس از مخالفت پیگیر زنان به آنها "اجازه" داده شد در مقرهای سیاسی روسی را از سر بردارند، ولی در میان روستائیان همچنان حجاب برسرکنند. برخی دیگر نیز از دوره اتخاذ سیاست "مبارزه با پوپولسیم" روزبه‌روز بیشتر به سنن و آداب روستائیان کردیی اعتنائی میکردند تا حدی که شیوه آرایش زنان پیشمرگه در منطقه‌ای دور افتاده و روستائی، جدیت زنان در مبارزه سیاسی- طبقاتی را زیر سوال میبرد و باعث شد که در برخی از مناطق کردستان، توده‌های روستائی با تحقیری توأم بای احترامی از زنان پیشمرگه یادکنند.

تجربه چندساله مناطق آزاد شده کردستان، چند نکته را بوضوح نشان داد. اول اینکه موقعیت اجتماعی زنان روستائی در استان‌های دور افتاده ایران، با وضع زنان شهری تفاوت‌های اساسی دارد و بر خورد به مساله زن در این مناطق تا مل ودقت بسیار می‌طلبد. دوم اینکه چه در روستا و چه در شهر، مبارزه زنان بسا مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی درهم آمیخته است و هر کوششی برای جدا کردن ایندو، کوششی عقب‌گرایانه است که به حل هیچیک از تضادهای اجتماعی نمیانجامد.

پ. گویا

### جنبش کارگری ترکیه بار دیگر اوج می گیرد

اعتصاب قدرتمند کارگران معادن به همراه اعتصابات دیگر ماه های اخیر، فصل جدیدی از تاریخ جنبش کارگری ترکیه را نوید میدهد. موج جدید اعتصابات که نتیجه گسترش اعتراضات و فعالیت های روزافزون جنبش کارگری ترکیه در سالهای گذشته بود، آینده دولت اوزال و سیاست های او را بخطر انداخته است. اوزال، سیاستمداری که مسوولیت بازسازی جامعه دیکتاتورزده ترکیه به وی واگذار شده بود، با پیدایش این تحولات و مشکلات گوناگون اقتصادی، خود را در چهاردیواری محصور یافته است. نجات ترکیه از چنگال جنبش کارگری، اینبار اما به وارثین حکومت نظامی سپرده شده است.

اعتراضات و اعتصابات کارگری چند ماه گذشته در ترکیه، واقعه ای غیرمنتظره و ناگهانی نبود. چند سال پس از کودتای شوم نظامی سپتامبر ۱۹۸۰، که با هدف خاتمه بخشیدن به بی ثباتی دولت، و پایان دادن به اعتصابات و تشکلهای مهم کارگری انجام شده بود، جنبش کارگری ترکیه بار دیگر از میان تمام قوانین ضد کارگری، و اختناق وسیع نظامی، راه خود را برای فعالیت مجدد پیدا کرد. احیای جنبش اینبار اما بدون داشتن تشکلهای گوناگون و رزمنده کارگری و فعالین آن آغاز میگشت. دستاورد کودتای نظامی برای سرمایه داری ترکیه، غیرقانونی کردن اتحادیه دیسک (کنفدراسیون کارگران انقلابی)، دستگیری و اخراج همه فعالین و رهبران کارگری ترکیه و ممنوع اعلام کردن همه اعتصابات اعتراضات کارگری بود. با این وجود از سال ۱۹۸۳، یعنی زمانی که نظام میان سرکوبگر اندکی از صحنه سیاسی کنار رفتند، اولین نشانه های فعالیت های کارگری نیز آشکار شد.

کنار رفتن نظامیان از صحنه سیاسی به مفهوم کنار گذاشته شدن قوانین ممنوعیت و تحمیلی ضد کارگری آنان نبود. برطبق قوانین جدید که از سال ۱۹۸۳ اجرا گشت، حق اعتصاب تنها با کسب اجازه، آنهم از سه ماه پیش امکان پذیر بود، اعتصاب سراسری، اعتصابات سیاسی و اعتصاب در پشتیبانی از کارگران دیگر نیز اکیدا ممنوع بود. به همراه این، تشکیل اتحادیه ها در بخش وسیعی از صنایع غیرقانونی اعلام شده بود. اتحادیه دیسک که از همان فردای کودتا غیرقانونی اعلام شده

بود، همچنان اجازه فعالیت مجدد نداشت. تنها تشکلی که امکان فعالیت داشت اتحادیه ترک - ایش بود. اتحادیه مزبور که بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم بسا کمک اتحادیه های آمریکا، و با الهام از سیستم آنان، در ترکیه تاسیس یافته است، شدیداً مورد قبول و توجه رهبران بوروکرات و سازشکار این اتحادیه است. برطبق سیستم حاکم بر این اتحادیه چنانچه اکثریت کارگران شاغل در یک کارخانه به عضویت این اتحادیه درآیند، عضویت سایر کارگران آن کارخانه در این اتحادیه اجباری خواهد بود. حق عضویت کارگران در این اتحادیه مستقیماً به کارفرماها پرداخت میشود، و کارفرماها به نوبه خود حق عضویت ها را به اتحادیه پرداخت میکنند. تنها رهبران اتحادیه ترک - ایش هستند که حق مذاکره بسا کارفرما را دارند، و هرگونه حرکت اعتراضی نیز باید تنها از سوی اینان اعلام شود. بنابراین شکل گیری اولین فعالیت های کارگری و ادامه آن تا موج اخیر اعتصابات، در سایه قوانین بازمانده از دیکتاتور نظامی و در اختیار بودن تشکلهای نیم بندی چون اتحادیه ترک - ایش و رهبران محافظه کارش، انجام می گرفت.

افزایش دستمزدها، اولین و مهمترین خواسته کارگران در دوره جدید فعالیت بود. سالهای دیکتاتور نظامی و نیمه دیکتاتور اوزال، دوره رونق بورژوازی ترکیه را به همراه داشت. سالهایی که تورم سنگین و سطح نازل دستمزد - ها، قدرت خرید کارگران را شدیداً کاهش داده بود. برطبق آمار موجود در سال ۱۹۸۸ دستمزد متوسط هر کارگر در ترکیه ۱/۳۳ دلار در ساعت بود که در مقایسه با سطح دستمزد کارگران فرانسه ۱۳/۶ دلار و ۱۹/۴۶ دلار در آلمان، به ترتیب یک دهم، و یک یا نهم دستمزد در این کشورها بود. این وضعیت باعث شد کسبه بورژوازی ترکیه و سرمایه های خارجی سودهای سرشاری از طریق صادرات تولیدات داخلی ترکیه نصیب خود کنند. در این دوره حتی در صادرات ترکیه تغییری کیفی بوجود آمد. مواد غذایی که عمدتاً صادرات ترکیه را تشکیل میداد، اکنون با در دست بودن دستمزدهای پایین و سرمایه گذاری های بی حساب، به مصنوعات نساجی و دیگر فرآورده های تولیدی تغییر یافت. فرآورده های تولیدی ۷۰٪ صادرات ترکیه را در این دوره تشکیل می دادند.

در پیوند با چنین وضعیتی، از سال ۱۹۸۶ و در ابعاد وسیع تر در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، اعتصابات آغاز شد. از اعتصابات مهم این دوره، باید از اعتصاب ده هزار نفره کارگران کاغذسازی سکا و اعتصاب ۲۴ هزار نفری کارگران مجتمع

فولاد، که ۵ ماه بطول انجامید و با پیروزی کارگران و افزایش ۲۵۰٪ دستمزدها خاتمه یافت، نام برد. برطبق آمار رسمی تعداد روزهای ازدست رفته بخاطر وقوع اعتصابات در سال ۱۹۸۴، ۴۹۴۷ روز بود، در حالیکه این رقم در سال ۱۹۸۶ به ۲۳۴۹۴۰ روز افزایش یافت. تعداد روزهای ازدست رفته در سال ۱۹۸۷، معادل با ۱۹۶۱۹۴۰ روز بود، و در سال ۱۹۸۹ این رقم به ۲۹۱۱۴۰۷ روز افزایش پیدا کرد. آمار رسمی سال ۱۹۹۰ هنوز در دست نیست، اما مسلماً این رقم حتی از سال ۱۹۸۹ نیز فرا تر خواهد رفت. آمار رسمی بطور حتم اعتبارهای کوچک و اعتبارهای غیرقانونی را بحساب نیاورده است، اما همین ارقام خودبیتنهایی کویای اوچگیری اعتبارها و رشد فزاینده جنبش کارگری ترکیه است. همه ارقام یادشده منحصر به اعتبارهایی است که با رعایت قوانین و موانع دولت انجام گرفته و از این نظر باید از آنها به عنوان اعتبارهای "قانونی" نام برد. اما در کنار اعتبارهای "قانونی" باید به سایر فعالیت های اعتراضی طبقه کارگر ترکیه که بدون رعایت موازین قانونی و گاه از طریق زیرپا گذاشتن این قوانین انجام گرفته است، اشاره کرد. این اعتبارها که اکثراً به هدف اعتراض به اجزای شکل گرفته است، با استفاده از روش هایی چون بایکوت کردن سالن غذاخوری، حاضر نشدن دسته جمعی بر سر کار بخاطر بیماری، و یا اعتبارهای خودانگیخته، انجام پذیرفته است.

اعتلای دوباره جنبش کارگری ترکیه، با تشکیل اتحادیه های مستقل در برخی از صنایع همراه بود. علیرغم اینکه اتحادیه دیسک هنوز غیرقانونی است، بخش وسیعی از فعالین سابق آن، اتحادیه های مستقل را در تقابل با اتحادیه رسمی و قانونی ترک - ایش بنیان گذاری کرده اند. تشکیل این اتحادیه های مستقل بخشا بطریقی تفاقوتی رهبران اتحادیه ترک - ایش در برابر خواسته های کارگران بود، کما اینکه در موارد متعددی سازشکاری و حتی همکاری سران اتحادیه بسا کارفرمایان، از سوی کارگران مورد انتقاد و اعتراض قرار گرفته بود.

بهر حال موج وسیع اعتراضات طبقه کارگر ترکیه در ماه های پایانی سال ۱۹۹۰، واقعه ای غیرمنتظره نبود. چندی پیش ترحمی روزنامه های رسمی ایمن کشور بارها و بارها انفجار جنبش کارگری ترکیه را پیش بینی کرده بودند، و دولت و کارفرمایان را بخاطر سیاست های کوتاه بینانه شان مورد سرزنش قرار داده بودند. تورم، ظهور مجدد جنبش کارگری، اعتبارات وسیع، و برخوردهای مکرر بین کارگران و رهبران اتحادیه رسمی، پیام آور تحولات جدیدی در صحنه سیاسی

ترکیه بود. بهمین دلیل نیز رهبران محافظه کار ریخاطر جلوگیری از رادیکالیزم اجتماعی جنبش کارگری و هم به دلیل امکان در دست گرفتن ابتکار عمل توسط اتحادیه های مستقل، برای اولین بار در دهه سال گذشته ابتکار را در دست گرفتند. مهمترین اعتبار این دوره، اعتبار ۴۸۰۰۰ نفره معدنچیان ناحیه زونگولداک ترکیه بود. ویژگی این اعتبار بسیج همگانی معدنچیان و خانواده هایشان بود. برای مدت یکماه، معدنچیان هرروزه با برگزاری راهپیمایی و ترتیب تظاهرات یکپارچگی و استواری خود را نشان دادند. پشتیبانی و همکاری کارگران سایر بخشهای صنعتی از اعتبار معدنچیان نیز بی نظیر بود. در اوایل ماه ژانویه معدنچیان راهپیمایی شکوهمند خود را بسوی آنکارا آغاز کردند. ۴ روز بعد از راهپیمایی معدنچیان که با استقبال همگانی مردم همراه بود، پلیس ترکیه با بستن راهها و تهدید معدنچیان ادامه راهپیمایی را غیرممکن ساخت. رهبران اپوزیسیون نیز با آوردن فشار بر کارگران اعتباری آنان را متقاعد به پایان دادن راهپیمایی کردند. سرانجام راهپیمایی و اعتبار معدنچیان با توافق شرکت دولتی ذغال سنگ مینی برافزایش ۲۵٪ اضافه حقوق خاتمه یافت (خواستہ معدنچیان ۵۰٪ اضافه حقوق بود). سایر اعتبارهایی که در این دوره وقوع پیوستند، همچون اعتبار معدنچیان گسترده و توده ای نبودند. اما اعتبار عمومی بکروزه که از طرف جناحی از اتحادیه ترک - ایش (جناحی که به حزب سوسیال دمکرات وابستگی دارد) فراخوانده شده بود، نیز رویداد مهمی بود. نود درصد از کارگران ترکیه در این اعتبار بکروزه شرکت کردند. کارگران اتومبیل سازی ترکیه نیز بعد از انجام یک اعتبار طولانی که تا آخر ماه ژانویه امسال طول کشید توانستند به ۳۶٪ اضافه حقوق دست یابند.

تشدید اعتبارها و ناآرامی ها در محیط کار، بورژوازی ترکیه را در وضعیت بدی قرار داده است. از یک سو مبارزه طبقه کارگر برای اضافه دست مزد و دیگر خواسته های صنفی اش، سرمایه داری ترکیه را از بزرگترین امتیازده ساله اش، یعنی کسب سودهای هنگفت، محروم می سازد. و از سوی دیگر مشکلات فزاینده اقتصاد ترکیه، که با جنگ اخیر در خلیج شیدا شدت یافته، امکان مانور دادن و بالانس زدن را از دولت و کل سرمایه داری ترکیه سلب کرده است. مشکلات اقتصادی سیاسی در ترکیه امروز آن چنان وخیم است که آینده اوزال دولتی که بایستد جایگزین او شود، راه معممایی تبدیل کرده است. ترس از تحولات پیش بیننی نشده، بویژه در محیط کار و کارخانه است که سرمایه داری ترکیه را وادار ساخت تا



به اقدامات دیکتاتوری ، همچون غیرقانونی کردن همهٔ اعتمادات در ترکیه پناه  
برد . اوزال که با نیت گسترش آزادی ها و برقراری حکومت پارلمانی ، حکومت  
را از نظامیان تحویل گرفته بود ، اکنون با آغاز اولین آزمایش مهم سیاسی اش ،  
به همان نظامیان و سیاست هایشان بازگشت کرده است . ممنوع کردن اعتمادها  
تنها اولین قدم در این راستاست .

آینده سیاسی ترکیه با توجه به وضعیت موجود با ردیگر دستخوش تحولات است .  
آیا همچون عادت قدیمی ارتش ترکیه با ردیگر برای "نجات جامعه" قدرت را در  
دست خواهد گرفت ؟ یا حکومت ائتلافی احزاب سوسیال دمکرات و سایر اپوزیسیون ،  
که سیاستهای دوره گذشته شان باعث روی کار آمدن حکومت کودتای نظامی شد ،  
این بار نقش ناجی را ایفا خواهند کرد ؟ به هر حال ، هیچ چیز روشن نیست . آنچه  
مسلم است ، اینست که سران محافظه کار اتحادیه ها که اکنون رهبری مبارزات  
طبقه کارگر را در دست گرفته اند ، سعی خواهند کرد که موقعیت خود را هر چه بیشتر  
تقویت کنند تا از طریق معامله و همکاری کردن با دولت بعدی ترکیه ، بحران  
اقتصادی و سیاسی جامعه را بخوابانند . برای طبقه کارگر ما ، مهم ، پیدایش  
دوباره رهبران مبارز واقعی طبقه کارگر از همین مبارزات امروزی است . رهبر  
انی که با تکیه بر تجربه های گذشته و حال می توانند طبقه کارگر را برای مبارزات  
مهمی که در پیش است ، آماده کنند .

**بهمین جهان دوست**